



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

الدكتور



دکتر بنجم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لطفا لبخند بزنید !

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	لطفاً لبخند بزنید
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۹	آیا می‌دانید لبخند صدقه بزرگی است؟
۱۲	ایمان خود را با یک لبخند محافظت کنید
۱۳	هنگام مشکلات هم لبخند بزنید
۱۴	او همه جا همراه من بود
۱۸	کار خوبی که بهایش بهشت است
۱۸	خدا چه کاری را خیلی دوست دارد؟
۲۰	شاد کردن خدا
۲۱	قلب شیطان پر از غم شد
۲۴	غمم از من، شادیم از تو!
۲۵	با لبخند می‌توانید زندگی خود را بیمه کنید
۲۷	تبسم‌های رسول خدا
۲۷	اشاره
۲۷	تبسم اول
۲۹	تبسم دوم
۳۱	تبسم سوم
۳۴	تبسم چهارم
۳۶	ارتباط لبخند با سیستم عصبی مغز
۳۸	با لبخند می‌توانید دوست داشتنی‌تر جلوه کنید
۴۱	لبخند همان اکسیر جوانی است
۴۳	آیا از پیام‌های غیر کلامی استفاده می‌کنید

۴۶	به شاد بودن اهمیت بیشتر بدهیم
۴۹	منابع
۵۴	نویسنده، کتب، ناشر
۵۴	ارتباط با نویسنده
۵۴	اشاره
۵۴	سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹
۵۴	سایت www.hasbi.ir
۵۴	ایمیل khodamian@yahoo.com
۵۴	درباره نویسنده
۵۶	کتب نویسنده
۵۶	کتب فارسی
۵۶	اشاره
۵۶	رمان مذهبی
۵۷	آموزه های دینی
۵۸	کتب عربی
۵۹	نشر وثوق
۶۰	خرید کتاب های فارسی نویسنده
۶۰	تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰
۶۰	همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹
۶۰	خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com
۶۰	سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰
۷۰	درباره مرکز

لطفا لبخند بزنید

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : لطفا لبخند بزنید/ مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۱-۲۰-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : چاپ قبلی: وثوق، ۱۳۸۷.

موضوع : لبخند

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BF۵۷۵ / ل ۴ خ ۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۱۵۲/۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۰۹۷۵۳

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا شما هنگامی که با دیگران روبرو می شوید لبخند به لب دارید؟

آیا می دانید با لبخند می توانید در مسیر کمال و معنویت گام بردارید؟

آیا خبر دارید که در دین اسلام، لبخند به عنوان صدقه معرفی شده است؟ صدقه ای که می تواند بلاها را از شما دور کند و رحمت الهی را به سوی شما جذب کند.

آیا می دانید همین لبخند می تواند تأثیر بسیار مثبتی بر روحیه و روان شما داشته باشد؟

آیا از ارتباط عضلات چهره خود با سیستم عصبی مغز آگاهی دارید؟

آیا از نقش لبخند در ترشح هورمون هایی که موجب شادابی و نشاط شما می شوند خبر دارید؟

این کتاب به شما کمک می کند تا آگاهی و شناخت شما نسبت به فایده های لبخند بیشتر شود.

لبخند بهترین اکسیر جوانی است که بشر در اختیار دارد و شما می توانید با لبخند جذاب تر و زنده تر و جوان تر به نظر بیایید.

لبخند اثرات بسیار مثبتی بر نظام اجتماعی ما دارد و می تواند فضای جامعه ما را لذت بخش کند.

امیدوارم با خواندن این کتاب تصمیم بگیرید که همواره گل لبخند به لب داشته باشید و این هدیه ارزشمند را به همه اطرافیان خود ارزانی دارید.

به امید آن روزی که همه ما در هنگام

دیدار همسر، فرزند، پدر، مادر و دوستان خود، با تبسمی زیبا ظاهر شویم و به این وسیله شاهد رشد عشق و صمیمیت در میان جامعه خود باشیم.

این کتاب را به همه اُساتید خود هدیه می‌کنم که آنان بودند که با زحمات خویش، باعث رشد و کمال من شدند.

مهدی خدّامیان آرانی

قَم، دی ماه ۱۳۸۶

آیا می‌دانید لبخند صدقه بزرگی است؟

همه ما می‌دانیم که گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می‌کند و مانع بزرگی برای رشد و کمال او محسوب می‌شود.

گناه باعث سیاهی قلب انسان می‌گردد، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی‌کند و نمی‌تواند با خدا معاشرت نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد.

این گناه است که انسان را از نماز شب محروم می‌دارد و همچنین مانع باریدن باران می‌شود و امواج بلا را به سوی انسان می‌کشاند. ۱.

به همین دلیل انسان باید برای بخشش گناهانش فکری بکند تا اثرات آن بیش از این در زندگی او باقی نماند.

البته گناهی که مربوط به حق الناس است باید نسبت به پرداخت حق مردم اقدام نمود؛ اما سؤال این است گناهی را که مربوط به حق الله است چگونه از پرونده اعمال خود پاک کنیم؟

آیا اطلاع دارید امامان معصوم(ع) در سخنان متعددی، صدقه دادن را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل بخشش گناهان معرفی کرده اند؟

در مورد صدقه دادن سخنان زیادی شنیده ایم. همه ما می‌دانیم که خداوند به ما دستور داده است تا صدقه بدهیم.

خداوند در قرآن برای آنهایی که صدقه می‌دهند وعده بخشش و پاداشی بس بزرگ داده است. ۲.

به هر حال یکی از چیزهایی که باعث بخشش گناهان ما می‌شود صدقه می‌باشد.

در سخنان اهل

بیت(ع) این آثار برای صدقه دادن ذکر شده است:

الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می کند.

ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می نماید.

ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می کند.

د. باعث طولانی شدن عمر انسان می شود.۳

آری، هنگامی که صدقه می دهی روح خود را از آلودگی ها و سیاهی های گناه پاک می کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک تر می شوی.

معمولاً تا کلمه صدقه را می شنویم فوراً به یاد صندوق صدقات می افیم که در منزل خیلی از ما موجود می باشد و ما سعی می کنیم پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم.

اما من در اینجا می خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده اید.

اسلام همانطور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می دهد لبخند را هم به عنوان نوع دیگری از صدقه مطرح می کند.

رسول خدا فرمودند: «تبسم و لبخند تو به روی برادر دینی، صدقه محسوب می شود».۴

بنام این مکتب را که لبخند را به عنوان صدقه معرفی می کند، صدقه ای که باعث زیاد شدن عمر تو می شود و گناهان تو را می بخشد.

دین اسلام نمی پسندد هیچ فقیری در جامعه، گرسنه باشند و ما را تشویق می کند تا به آنها رسیدگی کنیم و لباس و غذا برای آنها تهیه کنیم.

اما چقدر افرادی هستند که از نظر مالی، وضع بسیار خوبی دارند اما فقیر عاطفی هستند!

آنها نیاز دارند تا یک نفر به آنها محبت کند و با تبسم و لبخند به آنها روحیه بدهد.

اسلام می خواهد در جامعه مسلمانان، هیچ نوع فقری وجود نداشته باشد، نه کسی گرسنه باشد و نه کسی در عطش محبت بسوزد.

بارها

شده است افرادی را دیده ام که ده ها هزار تومان پول به یک فقیر صدقه داده اند اما دریغ از یک لبخند که به روی همسر خود بزنند، دریغ از تبسمی که به روی فرزندان خود بزنند تا چه رسد به این که با مردم جامعه با روی باز برخورد کنند.

چرا بعضی از ما این طور تربیت شده ایم که چیزهای زیبا و خوب را برای غریبه ها می گذاریم!

به آن کودکی که در آن سوی کشور است کمک مالی می کنیم اما فرزند خود را (که بهترین سرمایه زندگی مان است) از یک لبخند محروم می کنیم!

نهال روح فرزند ما نیاز به نور محبت و لبخند ما دارد؟ آیا همسر ما نیاز به عاطفه و محبت و لبخند ما ندارد؟

لبخند نیز صدقه است و باعث برکت زندگی ما شده و بلا را از ما دور می کند. ای کاش صدا و سیمای ما یک روز را به عنوان روز «جشن لبخند» معرفی می کرد و برای مردم می گفت که خنده بهترین صدقه است و باعث می شود تا برکت و رحمت خداوند، تمام زندگی شما را فرا گیرد و مورد عفو و رحمت خدا قرار گیرید!

ما می توانیم با کمک یکدیگر آینده زیبایی برای جامعه خود رقم بزنیم، آینده ای که هر کس وارد کشور پهناور ایران شود، از مردم مؤمن و مسلمان این کشور تصویر زیبای لبخند، به ذهن داشته باشد.

به امید فردایی که در خانه با لبخند زدن به روی همسر و فرزندان خود، مغفرت خدا را به سوی خود جذب کنیم و چون در محیط کار قرار گرفتیم به همه همکاران خود گل لبخند را هدیه کنیم و چون با مردم روبرو

شدیم با تبسمی دلنشین، آنها را تحویل بگیریم و آنگاه ببینیم که چگونه به خداوند متعال نزدیک و نزدیک تر می شویم.

ایمان خود را با یک لبخند محافظت کنید

ایمان به خداوند، مهمترین و بهترین سرمایه ما انسان ها می باشد زیرا بوسیله ایمان است که دلها به آرامش می رسد و سعادت دنیا و آخرت ما تضمین می شود.

همه ما می دانیم که شیطان بزرگ ترین دشمن ما می باشد و همواره تلاش می کند تا به هر طریقی باعث سستی و کم رنگ شدن ایمان ما شود.

آری، شیطان می داند تا زمانی که نور ایمان در قلب ما روشن است ما دنباله رو تاریکی ها و زشتی ها نخواهیم بود.

اکنون که ما دشمنی این چنین سرسخت داریم که یک لحظه هم از ما غافل نمی شود باید تلاش کنیم که از ایمان خود محافظت کنیم.

اکنون سؤال مهم این است که چگونه می توانیم ایمان خود را نگه داشته و آن را تقویت کنیم؟

آیا راه حلی به ذهن شما می رسد؟

من در میان کتابهای حدیثی، مدت زیادی به دنبال جواب این سؤال بودم، و سرانجام جواب را در کتاب «نهج البلاغه» یافتم آنجا که حضرت علی(ع) می فرماید: «ایمان خود را با صدقه، محافظت نمایید». ۵.

وقتی شما صدقه ای می دهید روی شیطان را سیاه می کنید و او را فراری می دهید به گونه ای که دیگر او نمی تواند در ایمان شما رخنه ای وارد کند.

اگر سخن رسول خدا را به یاد بیاورید (که لبخند را به عنوان صدقه معرفی نمودند)، به این نتیجه می رسید که با همین لبخند می توانید شرّ شیطان را از خود کم کنید و ایمان خود را حفظ نمایید.

به راستی این لبخند که عملی بسیار ساده به نظر می آید چه اثرات زیادی دارد:

بلاها را از ما دور می کند، مرگ بد را

از ما برطرف می سازد، موجب بخشش گناهان ما می شود، عمر ما را زیاد می کند، حسابرسی روز قیامت را بر ما آسان می کند و موجب حفظ ایمان ما از شر شیطان می شود.

بسیار شایسته است که از امروز به بعد تلاش کنیم تا همیشه گل لبخند به لب داشته باشیم و عشق و محبت را در جامعه خود منتشر کنیم؛ باشد که همواره در فضای جامعه ما، رایحه خوش صمیمیت پیچیده باشد و همه را سرمست شادی و شمع نماید.

هنگام مشکلات هم لبخند بزنید

لبخند پدیده ای زیبا و دلنشین می باشد که در بیشتر موارد برای نشان دادن شادمانی و لذت به کار می رود و ما بدون آنکه آموزش ببینیم از همان آغاز کودکی لبخند می زنیم.

در دوران کودکی، لبخند بیشترین وقت ما را به خود اختصاص می دهد و در این دوران است که ما لبخندهای طبیعی، واقعی، شیرین و معصومانه داریم ولی با سپری شدن ایام کودکی و قدم گذاشتن به دوران نوجوانی، جوانی و سپس بزرگسالی، لبخندهای ما به تدریج کمتر و کمتر می شود.

امروزه ماشینی شدن زندگی و کمرنگ شدن روابط انسانی باعث شده است تا ما شاهد لبخند کمتری در چهره انسان ها باشیم و به جای آن افسردگی، غمگینی، ناامیدی و احساس بدبختی در چهره افراد موج بزند.

اما تمام شواهد نشان می دهد که ما انسان ها می توانیم زندگی شادی داشته باشیم تا آنجا که همیشه در مسیر زندگی خود، گل لبخند به لب داشته باشیم.

همه ما می دانیم که نگران شدن در مورد مسائل زندگی، نه تنها به حل آنها کمک نمی کند بلکه آن مشکلات را برای ما پیچیده تر می کند.

ما با لبخند زدن به مشکلات، می توانیم مانع آن شویم که افکار و احساسات

منفی، وجودمان را فرا گیرد و به این وسیله بهتر می توانیم برای رفع مشکل خویش چاره ای بیندیشیم.

البته لبخند زدن به مشکلات، به معنی فرار کردن از مشکلات نیست؛ بلکه به معنای برخورد صحیح و مناسب با آنها می باشد بدون آنکه از آنها تأثیر منفی بپذیریم.

هنگامی که مشکلی در راه رسیدن به هدف برای شما پیش می آید شما چه می کنید؟

آیا هدف خود را کنار می گذارید یا اینکه راه خود را ادامه می دهید؟

اگر شما به مشکل خود، لبخند بزنید در واقع خودتان را بزرگ کرده اید و مشکل را کوچک؛ اما اگر قیافه آدم های شکست خورده را به خود بگیرید مشکل را بزرگ کرده و خود را کوچک نموده اید.

با توکل به خدای متعال، به مشکل پیش آمده لبخند بزنید، آن را پشت سر بگذارید و راه رسیدن به سوی هدف خویش را ادامه بدهید.

از نظر علمی لبخند، نه تنها نشانه نابخردی و کم هوشی نیست، بلکه اگر هوش را توانایی سازگاری با مسائل و مشکلات زندگی تعریف کنیم، لبخند نشانه ای از خردمندی انسان ها می باشد و آنهایی که بیشتر به مشکلات خود لبخند می زنند خیلی باهوش تر از کسانی هستند که هنگام برخورد با مشکلات، در دام نگرانی و افسردگی گرفتار می آیند.

لبخند موهبتی الهی است که خداوند به ما عنایت کرده است تا آن را برای مقابله با سختیها و نابسامانی های زندگی به کار گیریم و همواره برای خود و خانواده و جامعه خود فردی مثبت اندیش باقی بمانیم.

او همه جا همراه من بود

صدایی را که می شنوی، صدای «صُور اسرافیل» است که به گوش همه می رسد و روح به جسم آنها بر می گردد.

من هم باید از جای خویش برخیزم، همه انسان ها زنده شده اند

و از قبرهای خود بیرون آمده اند.

قیامت بر پا شده است، چه غوغایی است.

نگاه کن، آیا او را می شناسی؟

آن جوان زیبا را می گویم که همراه من از قبرم بیرون آمد و اکنون در مقابل من ایستاده است، نگاه کن صورتش مثل ماه می درخشد.

من که او را نمی شناسم، شما چطور؟

ترس و وحشت، همه وجودم را فرا گرفته است، عجب روزی است امروز فرشتگانی که هیچ گناهی ندارند سخت نگرانند، پس وای به حال من. ۶

چه غوغایی است، همه از هم فرار می کنند مادر از فرزند، برادر از برادر، هر کسی به فکر خویش است!

کاش من در اینجا یک دوست و آشنایی داشتم که به من کمک می کرد.

آتش جهنم زبانه می کشد و همه از شر آن به خدا پناه می برند.

حسابرسی آغاز می شود؛ عده ای به سوی بهشت حرکت کرده اند و عده ای را هم به سوی جهنم می برند.

نام مرا می خوانند و باید به پای میزان اعمال بروم، خدایا من چه خواهم کرد؟

حرکت می کنم و به هر آشنایی که برخورد می کنم می بینم که آن چنان گرفتار است که به من توجهی نمی کند.

حالا من چه کنم؟

در هنگام حسابرسی چه جوابی بدهم؟

نگاهم به شعله های آتش جهنم می افتد و ترس تمام وجودم را فرا می گیرد!

اما ناگهان همان جوان زیبا کنار من می آید و با مهربانی تمام به من می گوید: «نترس، ناراحت نباش، من در همه جا با تو هستم».

نمی دانم این سخن او چه بود که چنین در دل من اثر کرد و مرا آرام ساخت؛ آری نفس او نفس خدایی بود که این چنین باعث آرامش قلب من شد.

هر کجا که ترس وجودم را فرامی گیرد نگاهم به آن

جوان می افتد که همراه من است، از من دلجویی می کند و با سخن خویش مایه آرامش من می شود.

شکر خدا، حسابرسی من تمام می شود و برگه ورود به بهشت را به دستم می دهند.

من به سوی بهشت حرکت می کنم؛ اما هنوز هم می ترسم!

برای اینکه باید از پل صراط عبور کنم، نگاه می کنم همان جوان زیبا را در جلوی خود می بینم.

هر کجا او برود من هم می روم؛ پا جای پای او می گذارم و به سلامتی از پل صراط عبور می کنم.

این بوی خوش از کجاست که مرا این چنین مدهوش خود می کند؟

مثل اینکه بوی بهشت است؟

آری درست حدس زده ام، بوی بهشت است که به مشامم می رسد.

نگاه کن، آن درهایی را که می بینی درهای بهشت است.

اینجا دیگر خاطرم جمع می شود و با خود می گویم، خوب است از این جوان سؤال کنم که تو کیستی که با مهربانی با من برخورد کردی؟

من رو به آن دوست جوان خود می کنم و از او می پرسم: «تو چه همراه خوبی بودی و همواره باعث شادی و سرور من شدی، آیا می شود خودت را معرفی کنی تا من تو را بشناسم؟».

آن جوان زیبا، رو به من می کند و می گوید: «یادت هست در دنیا، برادران مؤمن خود را شاد ساختی! من همان شادمانی ای هستم که در دل آن مؤمنان، ایجاد کردی! خداوند مرا به این صورت در آورد تا در سخت ترین شرایط (لحظه خروج از قبر تا ورود به بهشت)، باعث شادمانی تو شوم».

خواننده محترم، داستانی که برای شما نقل کردم برگرفته از حدیث امام صادق(ع) می باشد. ۷

بیا تا زنده هستیم و فرصت داریم هنگامی که دوستان مؤمن خود را می بینیم با روی

خوش و لبخند با آنان برخورد کنیم و سعی کنیم تا شادمانی را به آنان هدیه کنیم. باشد که در روز قیامت همان جوان زیبا، شادی و آرامش را به ما ارزانی بدارد.

کار خوبی که بهایش بهشت است

حضرت داوود(ع) یکی از پیامبران بزرگ می باشد که در قرآن مجید هم به بعضی از حکایت های زندگی او اشاره شده است.

حالا من می خواهم یکی از حکایت های این پیامبر را برایتان نقل کنم، آیا موافقید؟

حضرت داوود(ع)، مشغول عبادت بود که ناگهان صدایی به گوشش رسید، این صدا برای او بسیار آشنا بود.

آری، این صدای وحی بود، خداوند داشت با او سخن می گفت.

آیا می دانید خداوند می خواهد در مورد چه موضوعی با پیامبر خود سخن بگوید؟

این سخن خدا بود: «ای داوود! می خواهم عملی را به تو یاد بدهم که اگر بندگان من آن را انجام دهند، آنها را وارد بهشت می کنم».

حتماً با خود می گویند: چه کاری تا این اندازه باعث خوشحالی و رضایت خداوند می شود؟

شاید آن کار، یکی از عبادت هایی است که خداوند بر ما واجب کرده است؟

حضرت داوود(ع) رو به خدای متعال کرد و عرضه داشت: «بار خدایا، آن عمل نیکو چیست؟».

و جوابی که آمد این بود: «آن عمل این است که باعث شادمانی مؤمنی بشوی و قلب او را شاد سازی».

آری، شاد کردن دل مؤمن، همان کاری است که خداوند بهشت را در مقابل آن کار می دهد. ۸.

پس هنگامی که با مؤمنی روبرو شدید با لبخند خود او را شاد کنید.

خدا چه کاری را خیلی دوست دارد؟

آیا تا به حال به این نکته فکر کرده اید که خداوند متعال کدامین کار نیکو را بیش از همه کارها دوست دارد؟

شاید اطلاع داشته باشید که بهترین کتاب حدیثی نزد ما شیعیان، کتاب «أصول کافی» می باشد.

مؤلف این کتاب (شیخ کلینی) در قرن چهارم هجری، به جمع آوری سخنان امامان معصوم(ع) پرداخته است و دقت نظر او در نقل احادیث به گونه ای بوده است که همواره

از کتاب او به عنوان بهترین و معتبرترین کتاب حدیثی شیعه نام می برند.

من برای پاسخ دادن به این سؤال، همه این کتاب را بررسی کردم و دیدم دو کار به عنوان بهترین کارها نزد خدا معرفی شده است:

اول:

امام صادق(ع) فرمودند: «محبوب ترین کارها نزد خداوند، نماز می باشد». ۹.

آری، آن هنگام که بنده به سوی پروردگار به نماز می ایستد معراج او آغاز می شود و لحظه به لحظه به خدای متعال نزدیک و نزدیک تر می شود و برای همین است که در این حدیث، بیان شده است که خدا نماز را از همه کارها بیشتر دوست می دارد.

دوم:

رسول خدا در سخنی فرمودند: «محبوب ترین اعمال نزد خدا، شاد نمودن مؤمن می باشد». ۱۰.

من تا به حال نمی دانستم که شاد نمودن مؤمن، این قدر نزد خدا ارزشمند می باشد تا آنجا که رسول خدا آن را به عنوان بهترین اعمال ذکر می کند.

به راستی که نماز و شاد نمودن مؤمن، نزد خداوند بسیار دوست داشتنی جلوه می کند.

این دو کار، دو بال برای کمال هستند، دروغ می گویند کسانی که ساعت ها به نماز شب می ایستند اما دریغ از یک لبخند که به روی همسر و فرزندان خود بزنند، همان کسانی که با یک قیافه اخمو در میان جامعه ظاهر می شوند و کار را به آنجا می رسانند که بعضی از ساده لوحان خیال می کنند هر کس بیشتر اخم کند و کمتر لبخند به لب بیاورد ایمانش قوی تر است. الگوی ما پیامبر می باشد، آن حضرت همواره لبخند به لب داشت. ۱۱.

ایمان واقعی آن است که هر قدر نماز بیشتری بخوانی و اشک بیشتری در مقابل خدا بریزی به همان اندازه هم به شاد نمودن مردم همت بگماری!

اگر فقط به نماز اکتفا

کنی نمی توانی به اوج برسی !

آری همان پیامبری که شبها تا به صبح نماز می ایستاد چون در میان مردم حضور پیدا می کرد همواره تبسم می زد.

افسوس که ما را از فهم واقعی دین خود محروم ساختند !

بیاید همانطور که به نماز اهمیت می دهیم، به شاد نمودن دلهای مردم مَوْن هم همت گماریم. چون با آنان روبرو شدیم لبخندی زیبا، هدیه آنها کنیم و به این وسیله بذر عشق و محبت را در نهاد جامعه بیفشانیم.

شاد کردن خدا

هنگامی که در جامعه حضور پیدا می کنید و به روی مردم لبخند می زنید، بدانید که با این کار خود باعث شادی قلب پیامبر می شوید.

رسول خدا فرمود: «هر کس که مَوْنی را شاد سازد مرا شاد ساخته است و هر کس مرا شاد سازد خدا را شاد ساخته است.» ۱۲.

آیا در محیط خانه وقتی با همسر خود روبرو می شویم لبخند می زنیم یا اینکه غم و غصه های خود را برای لحظه دیدار همسر خود می گذاریم؟

آیا شایسته است که جامعه شیعه این قدر در عطش عشق و محبت بسوزد؟

آیا ما مایه افتخار امامان خویش هستیم؟

امام صادق(ع) فرمودند: «هرگاه یکی از شما مَوْنی را شاد نماید، خیال نکند که فقط آن مَوْن را شاد ساخته است، به خدا قسم ما را شادمان نموده، به خدا قسم رسول خدا را مسرور نموده است.» ۱۳.

از امروز به بعد بدانید که با لبخندی شیرین و یا کمک کردن به برادر مَوْن، می توانید مولای خود حضرت علی(ع) و دیگر ائمه اطهار(ع) را شاد سازید.

آن لحظه که شادی به قلب همسر، فرزند و دوست با ایمانتان می نشانید بدانید که همان لحظه، این شادی بر قلب نازنین رسول خدا و ائمه اطهار(ع) هم می رسد.

شما خود می دانید که هیچ چیز در این دنیا به اندازه شاد نمودن دل آن عزیزان ارزش ندارد.

اگر می خواهید امام زمان(ع) را شادمان سازید، از همین امروز تصمیم بگیرید با مردم با روی باز و لبخند روبرو شوید، چرا که آن حضرت به همه شیعیان خود علاقه و محبت دارد، چطور شما فرزند خودتان را دوست دارید؟ آیا شادابی فرزندتان شما را شاد نمی کند؟

اگر ببینید که همه مردم، احترام فرزند شما را می گیرند و به روی او لبخند می زنند آیا خوشحال نمی شوید؟

خوب، امام زمان(ع) هم پدر معنوی جامعه شیعه می باشد و همه ما چون فرزندان برای آن حضرت هستیم، آری، هر پدری فرزندان خود را دوست دارد؟

اکنون که شما با شیعیان مولایتان با روی باز و شادمانی برخورد می کنید و می کوشید به همه آنها لبخندی زیبا هدیه کنید، باعث می شوید که امام زمان(ع) خوشحال شود و به وجود شما افتخار کند.

خواننده محترم، حال که سخن به اینجا رسید من از شما سؤالی دارم:

آیا می خواهید به روی خدا لبخند بزنید؟

حتماً از سخن من تعجب می کنید، آخر چگونه می شود به روی خدا لبخند زد؟

پیامبر در حدیثی فرمود: «آگاه باشید هر کس برادر مومن خود را احترام کند، خدا را احترام نموده است.»

آری، هنگامی که با برادر خود روبرو می شوید و به روی او لبخند می زنید و با این کار از او احترام می گیرید بدانید که در واقع به روی خدا لبخند زده اید و احترام خالق خویش را گرفته اید.

قلب شیطان پر از غم شد

نمی دانم نام مرا شنیده اید یا نه؟

نام من، «اسحاق بن عمار» است که یکی از یاران امام صادق(ع) می باشم.

من در شهر کوفه زندگی می کردم و مردم مرا به عنوان یکی

از ثروتمندان شیعه می شناختند و برای همین، افراد فقیر (که معمولاً شیعه بودند) به منزل من می آمدند و من هم به آنها کمک می کردم.

کم کم مراجعه مردم به خانه من زیاد و منزل حسابی شلوغ شد.

رفت و آمد مردم به خانه من، برای حکومت وقت، خوشایند نبود زیرا هر گونه فعالیت شیعیان تحت کنترل بود و از رفت و آمد زیاد به خانه شیعیان سرشناس، وحشت داشتند.

برای همین بود که من در خانه خود را بستم و دیگر کسی را به خانه ام راه نمی دادم.

این جریان گذشت تا موقع حج فرا رسید و من برای انجام مراسم با شکوه حج، به سوی سرزمین حجاز حرکت کردم.

چون به مدینه رسیدم تصمیم گرفتم به دیدار امام صادق(ع) شرفیاب شوم.

برای همین به سوی خانه آن حضرت حرکت کرده و وارد خانه شدم و خدمت امام سلام عرضه داشتم.

ولی امام صادق(ع) جواب سلام من را با سردی دادند، مثل اینکه از من ناراحت بودند.

من از رفتار امام خویش متعجب شدم و به آن حضرت عرضه داشتم: «ای آقای من، چه چیز باعث شده است که شما از من ناراحت باشید؟».

امام صادق(ع) در پاسخ من فرمود: «چرا درب خانه خود را به روی شیعیان من بستی و دیگر آنها را به خانه ات راه ندادی؟».

من عرضه داشتم: «فدایت شوم، من از مشهور شدن هراس داشتم، می ترسیدم که گرفتار مأموران حکومتی شوم».

امام رو به من کردند و فرمودند: «مگر نمی دانی هنگامی که دو مؤمن با هم برخورد می کنند و با یکدیگر دست می دهند خداوند صد رحمت میان انگشتان آنها نازل می کند، نود و نه رحمت از آن صد رحمت را برای کسی می دهد

که با علاقه بیشتری به برادر خود دست می دهد.» ۱۴

آن حضرت در سخن دیگری به من فرمودند: «ای اسحاق، تا آنجا که می توانی به دوستان و شیعیان من نیکی بنما! هر گاه مونی به برادر مون خود نیکی کند و او را یاری نماید قلب شیطان را مملو از غم و اندوه می کند.» ۱۵

به هر حال امام صادق(ع) آن قدر در عظمت و مقام مون برای من سخن گفت که من از کرده خود پشیمان شدم و تصمیم گرفتم چون به کوفه باز گشتم درب خانه خود را به روی همه شیعیان باز بگذارم.

خواننده محترم!

شیطان دشمن سعادت و کمال ما می باشد و برای همین تلاش می کند تا هر طور که بتواند مانع خوشبختی ما شود.

بنابراین ما باید تلاش کنیم تا به وسوسه های او گوش فراداده و با او به مبارزه پردازیم، بیایید با همین لبخند زدنمان به روی مردم، غم و اندوه را به قلب شیطان وارد کنیم.

وقتی که شما در برخورد با مردم، لبخند می زنید، در واقع باعث می شوید تا دیگران به زندگی دلگرم شوند و نگاه بهتری به دنیا داشته باشند.

لبخند صمیمی شما می تواند چون نور خورشید، یخ های بی تفاوتی را آب کند و باعث شود تا مهر و صمیمیت میان مردم دیندار بیشتر شود.

شیطان از این ناراحت می شود که ببیند اهل دین بیش از همه به یکدیگر عشق می ورزند و یکدیگر را دوست دارند و همدیگر را یاری می کنند.

لبخند، قدم اول برای ایجاد یک رابطه صمیمی می باشد. اگر همه مردم جامعه در همه دیدارهای خود لبخند به لب داشته باشند، گامی بسیار بلند برای ایجاد صمیمیت در جامعه برداشته می شود و شیطان هم از

همین امر، ناراحت می شود.

غم از من، شادیم از تو!

حدود یک ماه بود که از خانواده خود دور بودم و حسابی دلم برای خانواده تنگ شده بود.

درست بود که من مهمان خانه خدا بودم و برای دومین بار به سفر حج آمده بودم اما به هر حال، دیگر دلتنگ خانواده خود شده بودم به خصوص که دلم برای شیرین زبانی فرزند خردسالم، علیرضا، خیلی تنگ شده بود.

روزهای آخر سفر بود و ما کم کم برای بازگشت به وطن آماده می شدیم.

قرار بود یکی از دوستان من به دیدنم بیاید و من در اتاق هتل منتظر آمدن او بودم.

در این هنگام گوشی تلفن همراه من زنگ خورد و این صدای پسرعمو علیرضا بود که از دوری من بی تاب می کرد و صدای گریه اش بلند شده بود.

به هر حال با شنیدن صدای او دلتنگی من چند برابر شد.

بعد از لحظاتی در اتاق زده شد، من از جایم بلند شدم و در را باز کردم، دوستم بود که به دیدن من آمده بود.

او را به داخل اتاق دعوت کردم و در کنار او نشستم، از شما چه پنهان که دلتنگی من دست خودم نبود و چهره من در آن لحظه، بسیار اندوهناک شده بود.

اینجا بود که دوستم رو به من کرد و گفت: «درست است دلتنگ شده ای، اما نباید این غم خود را در چهره خود نشان دهی بلکه باید غم خود را در دل خود نگه داری».

بعد از حدیثی از حضرت علی (ع) برایم خواند که آن حضرت می فرماید: «مَوْنٌ، شادی خود را در چهره خود نشان می دهد و غم خود را در دل خود نگه می دارد». ۱۶

گویا این حدیث زیبا را برای اولین بار می شنیدم،

برای همین پیرامون آن خیلی فکر کردم.

آری، هر کسی در زندگی خود ممکن است غم و اندوهی داشته باشد اما شخص مسلمان وظیفه دارد غم و اندوه خود را در دل خود قرار دهد و آن را در چهره خود نشان ندهد، زیرا این کار باعث می شود اطرافیان او هم ناراحت شوند.

از آن روز تصمیم گرفتم در همه جا و همه شرایط، غم و اندوه خود را برای خودم نگه دارم (و در دل خود پنهان کنم) و شادی و شادمانی خود را بر چهره خود نمودار سازم و آن را با اطرافیان خود تقسیم کنم.

وقتی از سفر برگشتم در مورد این موضوع بیشتر مطالعه کردم و فهمیدم که خداوند متعال کسی را که هنگام برخورد با برادران دینی خود اخم کند، دشمن می دارد. ۱۷.

آیا فکر کرده اید که چرا خداوند این قدر از این که ما قیافه اخمو داشته باشیم بدش می آید؟

خداوند می خواهد جامعه مسلمانان، جامعه ای با نشاط و شاداب باشد به طوری که هر کسی را نگاه کنی لبخند به لب داشته باشد.

اگر همه ما به این دستور الهی عمل می کردیم سطح روابط اجتماعی در جامعه ما در حد بسیار بالایی قرار می گرفت و همواره محبت و صمیمیت در جامعه موج می زد.

با لبخند می توانید زندگی خود را بیمه کنید

امروزه زندگی ما با خطرات و بلاهای زیادی روبرو است و برای همین باید راهی پیدا کنیم تا خود را در مقابل بلاها بیمه سازیم.

بیمه کردن ماشین و یا خانه، کار پسندیده و لازمی است ولی این بیمه ها بعد از این که حادثه ای پیش آمد به کار ما می آید و می تواند مقداری از شدت سختی های پیش آمده بکاهد.

سخن من در این است که

چگونه از پیش آمدن بلا جلوگیری کنیم؟

در مجموعه سخنان اهل بیت (ع)، بهترین راه برای جلوگیری از بلا، صدقه دادن می باشد.

امام صادق (ع) فرمودند: «روز خود را با صدقه آغاز کنید و هر کس در اول روز، صدقه بدهد خداوند بلاهای آن روز را از او دور می کند». ۱۸.

قبل از این برای شما، سخنی از رسول خدا نقل کردم که آن حضرت، لبخند را به عنوان یکی از صدقه های مهم ذکر نموده بود.

امام باقر (ع) فرمودند: «کار نیک و صدقه، فقر را از بین می برد و عمر را زیاد می کند و هفتاد نوع مرگ بد را از انسان دور می کند». ۱۹.

منظور از مرگ بد، مرگ های ناگهانی مثل تصادف می باشد و صدقه دادن می تواند این نوع مرگ ها را از ما دور کند.

پیامبر اسلام در سخن دیگری به این نکته اشاره می کند که صدقه هفتاد نوع بلا را از انسان دور می کند.

پس از همین امروز تصمیم بگیرید همانطور که به بیچارگان و فقرا کمک می کنید، صدقه لبخند را هم در برنامه خود قرار دهید.

همیشه سعی کنید با هر کسی که روبرو می شوید لبخند خود را به او هدیه کنید.

بدانید که همین لبخند زدن می تواند بلاهای زیادی را از شما دور ساخته و رحمت و بخشش خداوند را ارزانی تان کند.

بیاپید تصمیم بگیرید که روز خود را با صدقه آغاز کنیم و هنگامی که وارد جامعه شدیم به هر کس که برخورد می کنیم از صمیم دل لبخند بزنیم.

خوب من !

اگر همین دستور ساده را عمل کنیم دیگر خانواده ما از بلای بی تفاوتی و کمبود محبت نجات پیدا می کند.

حتماً می دانید که یکی از علت های اساسی انحراف دختران و پسران جامعه ما، این است که

در محیط خانه به آنها محبت نمی شود.

چقدر جوانان را می شناسم که در حسرت یک لبخند دلنشین پدر و مادر خویش هستند!

پدر دلسوز، مادر مهربان!

با شما هستم، باور کنید لبخند پر مهر شما که از صمیم قلب باشد جوان شما را تحت تأثیر قرار می دهد و او را به محیط خانه دلگرم می کند.

همه ما باید تلاش کنیم تا در جامعه خویش، روحیه نشاط و شادمانی را رشد دهیم که این خود عبادتی بس بزرگ است.

تبسم های رسول خدا

اشاره

پیامبر همواره لبخند به لب داشت و همه یاران آن حضرت هرگاه با آن حضرت روبرو می شدند مجذوب تبسم زیبایی می شدند که به چهره پیامبر نقش بسته بود.

وقتی آن حضرت می خواستند سخن و مطلبی را برای مردم بگویند لبخند می زدند و هیچ گاه دیده نشد که پیامبر لب به سخن بکشایند و لبخند به لب نداشته باشند.

این یک درس بسیار بزرگ برای همه ما می باشد که اگر می خواهیم دیگران را راهنمایی کنیم باید مانند رسول خدا کلام خود را با روی باز و لبخند همراه کنیم. ۲۰

در تاریخ، مواردی از تبسم آن پیامبر به صورت ویژه، نقل شده است که من در اینجا به بیان چهار تبسم آن حضرت می پردازم:

تبسم اول

یاران پیامبر گرد آن حضرت نشسته بودند و از سخنان ایشان کمال استفاده را می بردند.

در این میان، لحظاتی پیامبر به فکر فرو رفته و بعد از آن تبسمی کردند.

یکی از یاران آن حضرت، این سؤال را مطرح نمود: «ای رسول خدا، چه شده است که شما این گونه تبسم کردید؟».

حضرت در پاسخ فرمود: «تعجب می کنم از مونی که به بیماری و بلا گرفتار شده است و به خاطر گرفتار شدن به آن بلا بی تابی می کند.

اگر مؤن می دانست که خداوند در مقابل این گرفتاری و بلا، روز قیامت چقدر ثواب به او می دهد، هر آینه مؤن آرزو می کرد که تا آخر عمر به گرفتاری، مبتلا باشد.» ۲۱

رسول خدا می خواهد در این کلام خود به ما یاد بدهد که لازم نیست تا همه چیز ما جور باشد و در زندگی هیچ مشکلی نداشته باشیم و آن وقت بتوانیم شاد زندگی کنیم، نه، بلکه می توانیم در اوج بیماری و گرفتاری

و مشکلات نیز شاد باشیم.

مگر ما خداوند را عادل و حکیم نمی دانیم. این بلاها و گرفتاری هایی که برای ما پیش می آید همه از روی حکمت و مصلحتی است؛ البته به شرط اینکه خود ما باعث و مسبب آن نباشیم.

برای مثال اگر ما همه تلاش خود را برای سلامتی نمودیم اما باز هم به بیماری گرفتار شدیم، دو راه پیش روی خود داریم: اول اینکه غم و غصه به دل راه دهیم و با بی تابی کردن، زندگی را بر خود و اطرافیان خود تلخ کنیم؛ راه دوم اینکه زاویه دید خود را عوض کنیم و باور کنیم که این بیماری ما از روی حکمت و مصلحتی است و به خیر و صلاح ما می باشد در این هنگام است که قلب خود را به سوی شادی باز کرده و لبخندی زیبا بر لبهای خود می نشانیم.

آری، ما باید چشمهایمان را بشوییم و گونه دیگر به زندگی خود نگاه کنیم و با آن نگاه تازه است که هر کس ما را ببیند گل لبخند در چهره ما خواهد یافت.

تبسم دوم

خیلی از ثروتمندان و بزرگان مدینه به خواستگاری حضرت زهرا(س) رفته بودند ولی پیامبر به همه آنها جواب منفی داده بود.

پیامبر به مردم گفته بود که ازدواج دخترم فاطمه را به خدای خویش واگذار کرده ام و منتظر تصمیم او هستم.

همه مردم مدینه در این فکر بودند که سرانجام چه کسی افتخار همسری حضرت زهرا(س) را پیدا می کند.

هنوز حضرت علی(ع) به خواستگاری حضرت زهرا(س) نرفته بود.

مردم کوچه و بازار می گفتند که چون دست حضرت علی(ع) از مال دنیا کوتاه است، به این امر اقدام نمی کند.

آری، ثروتمندان بزرگ از انصار و

مهاجرین خواهان ازدواج با حضرت فاطمه(س) شده بودند و در این میان، وضع مالی حضرت علی(ع) از همه آنها پایین تر بود.

سرانجام یک روز حضرت علی(ع) تصمیم گرفت تا نزد پیامبر برود و از دختر ایشان خواستگاری کند.

رسول خدا در منزل همسر خود اُمّ سلمه بود، حضرت علی(ع) خود را به آنجا رساند و در زد.

اُمّ سلمه در حضور پیامبر بود، پیامبر به او فرمودند: «ام سلمه، برخیز و در خانه را باز کن، کسی پشت در است که من او را بیش از همه مردم دوست دارم، محبوب خدا، برادرم علی به دیدنم آمده است».

حضرت علی(ع) وارد خانه شد و حضور پیامبر سلام عرضه داشت و پیامبر جواب او را داد و او در مقابل پیامبر نشست.

اما حضرت علی(ع) در حضور پیامبر سر به زیر انداخته بود، گویا او خجالت می کشید که خواسته خود را بیان کند.

اُمّ سلمه می گوید که من مدتی به این منظره نگاه می کردم و می دیدم که حضرت علی(ع) خجالت می کشد حرف دل خود را بزند.

رسول خدا نگاهی به صورت حضرت علی(ع) کرده و فرمودند: «یا علی! من فکر می کنم که تو برای انجام کاری نزد من آمده ای، پس حاجت خود را بگو که هر چه بخواهی من قبول می کنم».

حتماً پیامبر از خواسته او خبر داشت.

حضرت علی(ع) شروع به سخن گفتن کرد: «پدر و مادرم به فدای شما باد، ای رسول خدا! من کودک بودم که از پدر و مادر خویش جدا شده و نزد تو آمدم و تو برایم از پدر و مادر بهتر بودی، مرا تربیت نموده، بزرگ کردی و در حق من محبت زیادی نمودی».

ای رسول خدا، تو تنها

سرمایه من در دنیا و آخرت هستی! ای رسول خدا، من دوست دارم که برای خود همسری داشته باشم که مایه آرامش من باشد، من آمده‌ام تا دخترتان فاطمه را خواستگاری کنم».

به چهره پیامبر نگاه کن که چگونه غرق شادی و سرور شده است!

این زیباترین لبخندی است که تاکنون بر این چهره نورانی نقش بسته است.

آری، پیامبر با لبخندی زیبا، موافقت خویش را با این ازدواج مبارک اعلام فرمود. ۲۲.

تبسم سوم

خبری در مدینه به سرعت می‌پیچد که حضرت علی(ع)، می‌خواهد نخلستان خود را بفروشد.

فقرای مدینه که در شرایط سخت اقتصادی بودند خبر دار می‌شوند و خود را به حضرت علی(ع) می‌رسانند.

خریدار که یکی از تجار مدینه است نخلستان را می‌پسندد و آن را به مبلغ دوازده هزار درهم خریداری می‌کند.

وقتی حضرت علی(ع) پولها را دریافت می‌کند، به افراد فقیری که دور او جمع شده بودند نگاه می‌کند و قبل از اینکه آنها حرفی بزنند و تقاضایی بکنند به هر کدام از آنها مقداری از آن درهم‌ها را می‌دهد.

اگر خوب نگاه کنی می‌بینی که حضرت علی(ع)، تمام درهم‌ها را به فقرا داده و اکنون با دست خالی به خانه می‌رود و چون وارد خانه می‌شود می‌بیند که در خانه هم هیچ غذایی نیست!

رسول خدا خبر دار می‌شود که حضرت علی(ع) همه پول آن نخلستان را به فقرای مدینه انفاق کرده است برای همین او هفت درهم برای حضرت علی(ع) می‌فرستد.

حضرت علی(ع) برای خرید غذا به سوی بازار مدینه حرکت می‌کند.

در بازار شخصی را می‌بیند که می‌گوید: کیست که به من مقداری پول قرض دهد؟

بخشش حضرت علی(ع) آنقدر زیاد است که آن هفت درهم را

به آن مرد می دهد.

اکنون حضرت علی(ع)، در بازار ایستاده است در حالی که هیچ درهمی نزد او باقی نمانده است.

آنجا را نگاه کن، یک نفر در حالی که افسار شتری در دست دارد به این سو می آید.

آیا شما او را می شناسید؟ من که تا به حال او را ندیده ام، او سلام کرده و می گوید:

یا علی، آیا این شتر را از من خریداری می کنی؟

من پول برای خریداری آن ندارم.

پول آن را هر وقت داشتی به من بده.

قیمت آن چند؟

صد درهم.

معامله انجام می گیرد و حضرت، شتر را تحویل می گیرد، و آن مرد عرب می رود.

صدایی به گوش می رسد: «ای علی، این شتر را می فروشی؟»

این صدای کیست که به گوش می رسد؟

عرب دیگری است که به دنبال شتر مناسبی می گردد تا با آن به سفر برود و ظاهراً این شتر را پسندیده است.

آن را چند می فروشی؟

من آن را صد درهم خریداری کرده ام.

من این شتر را صد و هفتاد درهم از شما خریداری می کنم.

معامله صورت می گیرد و حضرت علی(ع) پول را تحویل می گیرد و شتر را تحویل می دهد.

اکنون حضرت علی(ع) در بازار مدینه به دنبال آن مردی می گردد که لحظاتی قبل شتر را از او خریداری کرده بود تا

بدهکاری خود را به او بدهد، اما هر چه می گردد او را پیدا نمی کند.

خدایا آن مرد کجا رفته است!

آنجا را نگاه کن!

رسول خدا در گوشه ای ایستاده است و دارد به حضرت علی(ع) نگاه می کند و لبخند می زند.

شاید تعجب کنی که چرا پیامبر در این موقعیت، لبخند می زند.

این یکی از لبخندهای زیبای پیامبر است که در تاریخ ثبت شده است و حتما حکمتی دارد.

آیا

شما راز لبخند پیامبر را می دانید؟

علی(ع) نگاهش به پیامبر می افتد که به او تبسم می زند، علی(ع) جلو می آید و عرض ادب و سلام می کند.

ای علی، تو به دنبال آن مردی می گردی که شتر را به تو فروخت؟

آری، پدر و مادرم به فدای شما باد.

ای علی، آن کسی که شتر را به تو فروخت جبرئیل بود و آن کس که شتر را از تو خرید میکائیل بود و آن شتر هم از شترهای بهشتی بود و آن درهم ها نیز از طرف خدا بود. ۲۳

تبسم چهارم

یکی از زنان مدینه، غذایی را برای پیامبر آماده نمود و به منزل آن حضرت فرستاد (آن غذا مرغ بریان بود).

آن روز «انس بن مالک»، در خانه پیامبر بود و چون موقع صرف غذا فرا رسید پیامبر سفره ای انداختند.

پیامبر نام خدا بر زبان جاری کرده و مشغول خوردن غذا شدند.

همین که یک لقمه از آن غذا خوردند دست های خود را به سوی آسمان گرفته و این چنین دعا کردند: «بار خدایا!

هر کس را بیشتر از همه دوست می داری، نزد من حاضر فرما تا این غذا را با من تناول کند».

انس بن مالک می گوید: وقتی من دعای پیامبر را شنیدم آرزو کردم که یکی از فامیل های من مهمان پیامبر بشود تا ما هم یک فضیلتی برای فامیل خود داشته باشیم.

بعد از لحظاتی صدای درب خانه را شنیدم.

من به پشت درب خانه رفتم، دیدم حضرت علی(ع) است که به دیدار پیامبر آمده است، من به او گفتم که رسول خدا کار مهمی دارد، برای همین حضرت علی(ع) بازگشت و من هم در را بستم و خدمت پیامبر آمدم.

رسول خدا لقمه ای دیگر

از آن غذا را به دهان گرفت و بعد از آن دوباره همان دعا را نمود.

دیگر بار صدای درب خانه آمد، با خود گفتم که خدا کند این بار یکی از بستگان خودم پشت درب خانه باشد.

رفتم درب خانه را باز کردم دیدم که حضرت علی(ع) است، او را به خانه پیامبر راه ندادم و به او گفتم که پیامبر مشغول کار مهمی است، این بار هم او بازگشت و من هم خدمت پیامبر آمدم.

رسول خدا لقمه سوم از آن غذا به دهان مبارکش نهاد و همان دعا را نمود.

باز صدای درب خانه بلند شد، این بار حضرت علی(ع) با صدای بلند از پشت درب خانه، به پیامبر سلام کرد به گونه ای که پیامبر صدای او را شنید و او را شناخت.

رسول خدا(ع) به من فرمود: «ای انس، برخیز و در خانه را باز کن».

من رفتم و درب خانه را باز کردم و حضرت علی(ع) وارد خانه شد.

چون نگاه پیامبر به چهره حضرت علی(ع) افتاد لبخندی زد!

این یکی از زیباترین لبخندهای رسول خدا می باشد که در تاریخ نقل شده است و علمای شیعه و سنی بر این فضیلت حضرت علی(ع) اتفاق دارند، آری، پیامبر با دیدن حضرت علی(ع) بسیار خوشحال شده و برای همین گل لبخند به صورتش نشسته است.

رسول خدا رو به حضرت علی(ع) کرد و فرمود: «من دعا کردم تا خداوند کسی را مهمان من کند که او را بیش از همگان دوست دارد، اکنون خدا را شکر می کنم که تو نزد من آمدی. یا علی، چه چیزی باعث شد که دیر آمدی؟».

حضرت علی(ع) عرضه داشت: «ای رسول خدا، هر بار

که من درب خانه را زدم انس مرا به خانه شما راه نداد».

پیامبر رو به من کرد و فرمود: «ای انس، چرا حضرت علی(ع) را به خانه راه ندادی؟».

من در پاسخ گفتم که دوست داشتم تا این فضیلت برای یکی از افراد فامیل من باشد. ۲۴

آنگاه حضرت علی(ع)، کنار پیامبر نشست و آن غذا را همراه پیامبر تناول نمود.

خواننده محترم، این چهار داستانی بود که در آنها لبخند زیبای رسول خدا به تصویر کشیده شده بود.

اکنون به بحث در مورد آثار و فایده های لبخند می پردازیم.

ارتباط لبخند با سیستم عصبی مغز

آیا می دانید که حالات چهره شما، می تواند نقش مهمی در احساسات و عواطف شما داشته باشد؟

شواهد علمی زیادی وجود دارد که ثابت می کند اگر شما در چهره خود حالت لبخند ایجاد کنید بعد از مدتی، احساس شادی در روان شما ایجاد خواهد شد و به عکس، اگر در چهره خود حالت غم ایجاد کنید دیری نمی پاید که احساس غم و ناراحتی وجود شما را فرا می گیرد. ۲۵

«وینبوم» که یکی از فیزیولوژیست های مشهور جهان است اعتقاد دارد که هر گاه ما به چهره خود، حالت های مختلفی (از لبخند، غم، ترس و...) بدهیم در مغز ما هورمون های خاصی ترشح می شود و هر کدام از آن هورمون ها می تواند اثر خاصی بر جسم ما بگذارد.

عضله های صورت انسان که برای لبخند زدن یا نشان دادن خشم به کار گرفته می شوند، با سیستم عصبی که در مغز وجود دارند، در ارتباط هستند.

هنگامی که پیام های عضله های صورت، توسط سیستم عصبی دریافت می شوند این سیستم عصبی به ترشح هورمون های مختلفی می پردازد؛ برای مثال لبخند زدن باعث ترشح هورمون های مثبت در بدن می شود.

دانشمندان آمریکایی که در زمینه لبخند تحقیق می کردند به این

نتیجه رسیدند که هنگام لبخند زدن، تغییراتی در سیستم های بدن به وجود می آید که برای سلامتی ما بسیار مفید می باشند. ۲۶

آنها به این نکته تأکید کرده اند که لبخند زدن (بیش از آنکه یک حالت اجتماعی دلیزیر باشد)، نقش بسیار بزرگی در سلامتی ما دارد و مانع مبتلا شدن ما به بیماری های مختلف می شود.

امروزه این نظریه که بسیاری از بیماری ها بر اثر احساساتی مثل ترس و نفرت، پیشرفت می کند، مورد قبول پزشکان قرار گرفته است.

هنگامی که هورمون های ناشی از فشار روانی به طور دائم و به مقدار زیاد در بدن ما تولید شود، سیستم دفاعی بدن ما نمی تواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد و زمینه مبتلا شدن به انواع بیماری ها فراهم می آید.

امروزه ثابت شده است که افراد شاد، بسیار کمتر از افرادی که دائماً نگران هستند، بیمار می شوند و کسانی که می توانند در هر شرایطی لبخند به لب داشته باشند به خودشان کمک بزرگی می کنند و آرامش و آسودگی خاطر را برای خود فراهم می کنند.

آیا تا به حال فکر کرده اید که چرا همیشه لبخند زدن با شادی و نشاط همراه است؟

وینبوم (محقق فرانسوی)، در تحقیقات خود به این سؤال جواب داده است. او می گوید: «لبخند، باعث افزایش جریان خون در مغز می شود و همین امر موجب سرخوشی و سلامتی ما می شود و عملکردهای خلاقانه مغز ما را فعال می کند. در حالی که افسرده حالی و چهره افسرده، باعث کاهش جریان خون به مغز می گردد و در دراز مدت به سلامتی بدن ما آسیب می رساند. بنابراین افرادی که همواره با حالتی افسرده و غمگین در جامعه ظاهر می شوند خودشان باعث آن می شوند تا جریان خون به

مغزشان، دچار کاهش شود و این به معنی آن است که مغز آنها به اندازه کافی تغذیه نشده و کارکرد مطلوبی نخواهد داشت.» ۲۷

من فکر می‌کنم دیگر برای شما واضح و روشن شد که اگر در دستورات اسلامی لبخند به عنوان صدقه معرفی شده (و می‌تواند روزی را زیاد کند، و هفتاد نوع بلا را از ما دور کند)، به چه علتی می‌باشد.

آری، وقتی شما همواره لبخند به لب داشته باشید، جریان خون کافی به مغز شما می‌رسد و این باعث می‌شود شما بتوانید بهتر فکر کنید و برای رونق کسب و کار خویش روشهای تازه‌ای را به کار گیرید و به این وسیله روزی شما زیاد شود.

اگر شما همواره لبخند به لب داشته باشید مغز سالمی خواهید داشت و معلوم است که اگر غذای کافی به مغز شما نرسد همه بدن شما دچار مشکل خواهد شد.

اکنون علم ثابت کرده است که قیافه اخمو داشتن موجب گرسنگی مغز می‌شود و لبخند موجب سلامتی آن می‌گردد و به همین دلیل است که اگر ما همواره گل لبخند به چهره داشته باشیم از بسیاری از بیماری‌ها در امان خواهیم بود.

محققان به این نتیجه رسیده‌اند که اگر افراد لبخند بزنند احساس شادی بیشتری می‌کنند و برای همین توصیه می‌کنند که بهتر است ما اول لبخند بزنیم و منتظر شادی باشیم نه اینکه منتظر بمانیم تا احساس شادی در ما بوجود آید و بعد لبخند بزنیم. ۲۸

با لبخند می‌توانید دوست داشتنی‌تر جلوه کنید

به هر کجای دنیا که بروید، انسان‌ها برای نشان دادن خوشحالی خود از لبخند استفاده می‌کنند و این به آن معنی است که لبخند یک زبان بین‌المللی است.

لبخند مشخص‌ترین احساس انسان می‌باشد؛

به طوری که از فاصله چهل و پنج متری، می توانید یک لبخند را تشخیص دهید در حالی که شما برای تشخیص احساس تعجب، خشم و ترس باید به یک فرد بسیار نزدیک شوید.

امروزه مشخص شده است افرادی که به سادگی لبخند می زنند از سلامت روانی و جسمانی بیشتری برخوردار هستند.

«تامکینز» روان شناسی که در مورد چگونگی لبخند زدن تحقیقات زیادی انجام داده و معتقد است که انسان ها زمانی لبخند می زنند که از احساسات منفی مثل درد، فشار و ترس رها شده باشند.

به همین خاطر است که لبخند تا این اندازه می تواند مایه آرامش ما شود. آن لحظه ای که لبخند می زنید احساس های منفی مثل ترس و غم در وجود شما از بین می رود.

بد نیست مطلبی هم در مورد لبخند کودکان بشنوید:

دکتر «برتون وایت» متخصص کودکان، در مورد لبخند نوزادان و کودکان مطالعاتی انجام داده است و به این نتیجه رسیده است که نوزادی که لبخند می زند در واقع می خواهد اطمینان پیدا کند که از طرف مقابل خود، پاسخ مثبتی دریافت خواهد کرد. کودک دوست دارد هر وقت که ممکن باشد لبخندی بزند و این لبخند یک مکانیزم قوی برای ادامه زندگی او می باشد و کمتر بزرگسالی است که مغلوب لبخند زیبایی یک کودک نشود.

لبخند وسیله قدرتمندی است که کودک به وسیله آن از دریافت عشق و محبت مادر خود، اطمینان پیدا می کند و به راستی که کودکان هنگام لبخند زیباتر و جذاب تر به نظر می رسند و همین به پدر و مادر کمک می کند تا کودک خود را دوست داشته باشند.

لبخند کودک، تنها پاداشی است که پدر و مادر برای تحمّل آن همه سختی دریافت می کنند؛ اما همین کافی

است.

تحقیقات نشان می دهد کودکانی که با آمادگی بیشتر و به دفعات بیشتر لبخند می زنند، شانس بیشتری برای رسیدن به آینده بهتر دارند، آینده ای که در آن به صورت شخصی برون گرا و مؤثر برای جامعه خود شکوفا شوند. ۲۹

نکته دیگر این که وقتی ما می بینیم کودکان به این راحتی و به این سرعت، لبخند می زنند می توانیم به این نتیجه برسیم که حالت طبیعی ما انسان ها، شادی می باشد و غم و اندوه، یک حالت غیر طبیعی است و به همین دلیل است که غم و اندوه، انسان را بیمار می کند.

آیا تا به حال به این نکته فکر کرده اید که لبخند زدن، ساده ترین حالتی است که می توانیم به چهره خود بدهیم.

لبخند به راحتی به چهره ما می نشیند اما اگر بخواهیم غم و اندوه را به چهره خود بنشانیم باید عضلات چهره خود را منقبض کنیم و همین باعث می شود که دیگر به صورت جذاب به نظر نرسیم.

افرادی که زیاد لبخند می زنند در نظر دیگران، به صورت افرادی دوست داشتنی، مهربان و خونگرم جلوه می کنند که می توان به راحتی با آنها رابطه برقرار کرد.

اما افرادی که به سختی لبخند می زنند در نظر دیگران به صورت انسان هایی گوشه گیر، درون گرا و سرد جلوه می کنند.

انسان ها به طور غریزی جذب افرادی می شوند که زیاد لبخند می زنند برای همین اگر می خواهید دیگران را به سوی خود جذب کنید سعی کنید همواره لبخندی به لب داشته باشید.

حتماً این سخن را شنیده ای که می گویند: «بخند تا دنیا به تو بخندد». آری هنگامی که شما با لبخندی زیبا در جامعه ظاهر می شوید به تمام دنیا پیام عشق و محبت ارسال می دارید و برای همین می توانید

افراد با نشاط و پر انرژی را به سوی خود جذب کنید.

همیشه به یاد داشته باشید که توانایی لبخند زدن، هدیه ای است الهی که فقط به ما انسان ها عنایت شده است و هیچ مخلوق دیگری در روی زمین از آن بهره مند نیست.

هدف خداوند از دادن این نعمت به ما این بوده است که ما انسان ها به راحتی بتوانیم به یکدیگر نزدیک شده و با یکدیگر دوست شویم.

لبخند همان اکسیر جوانی است

ما باید توجه داشته باشیم که لبخندی که برای مسخره کردن دیگری باشد، نه تنها برای ما آرامش را به ارمغان نمی آورد بلکه باعث ناراحتی فرد دیگری شده و به همین دلیل بعد از مدتی انرژی منفی آن، گریبان گیر خود ما می شود و ما را دچار غم و اندوه می کند.

همواره سعی کنید هنگام لبخند از صمیم قلب به طرف مقابل خود محبت بورزید و بدانید فقط در این صورت است که می توانید در قلب او نفوذ کنید.

ما انسان ها به راحتی می توانیم لبخندی را که نشانه عشق و محبت باشد از لبخندی که از روی اجبار باشد تشخیص دهیم.

شما باید تلاش کنید تا همه مردم را دوست داشته باشید و باور کنید که این یکی از بهترین راههای جذب رحمت الهی می باشد.

اکنون که عشق به همه مردم را در قلب خویش جای دادید می توانید لبخندی دلنشین هم به لب داشته باشید به گونه ای که هر کس شما را ببیند مجذوب لبخندتان شود و به سوی شما کشیده شود و شما را در راه رسیدن به هدف و آرمان زیباتان، یاری کند.

در روانشناسی لبخند، به این نکته تأکید می شود که ما باید از صمیم قلب احساس کنیم که نسبت به خود

و دیگران وظیفه ای داریم و آن وظیفه همان لبخند زدن و شاد جلوه کردن است.

لبخند می تواند چرخ های زندگی اجتماعی ما را روغن کاری کند و جامعه ما را لذت بخش کند، شما تصور کنید که اگر در روابط اجتماعی ما لبخند وجود نداشته باشد چقدر روابط بین فردی ما با مشکل روبرو می شود.

لبخند، پیام آور دوستی و محبت می باشد و باعث می شود که ما احساس بهتری نسبت به زندگی و جهان پیرامون خود داشته باشیم.

افرادی که همواره با چهره ای اخمو با دنیا برخورد می کنند، معمولاً در درون خود احساس وحشت می کنند و آنها در واقع، تنش های درونی و خجالت خود را در پشت چهره عبوس خود پنهان می کنند .

اما افرادی که در جامعه با لبخند ظاهر می شوند به این وسیله نشان می دهند که شخصیتی مهربان و اجتماعی و خوش قلب دارند.

شاید شما خیال کنید که با لبخند زدن، مردم شما را فردی غیر جدی بدانند اما باید بدانید این لبخند تغییراتی بسیار اساسی در جسم و روان شما به وجود می آورد که نمونه بارز آن شادمانی است و در این حالت تمام جسم شما تنظیم شده و ذهنتان شفاف تر می شود.

آیا شما سخنی در مورد اکسیر جوانی شنیده اید؟

اکنون بدانید که لبخند بهترین اکسیر جوانی است که بشر در اختیار دارد، چیزی که برای همه ما قابل دسترس است.

لبخند زدن باعث می شود تا شما جذاب تر، زنده تر و جوان تر به نظر بیایید.

به هر حال می توان در مورد فایده های لبخند زیاد سخن گفت، لبخند زدن می تواند فشار روانی بر شما را کاهش دهد و در واقع موجب گردد تا شما احساس خوشبختی و شادی کنید.

این نکته را هیچ گاه از یاد

نبرید که لبخند، واقعیتی شیرین است و زندگی را به کام شما دلنشین می کند.

آیا از پیام های غیر کلامی استفاده می کنید

روان شناسان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده اند که در ارتباط میان انسان ها ۷۰٪ پیام ها با زبان بدن (حالات و نشانه های غیر کلامی) صورت می گیرد و فقط ۳۰٪ پیام ها با سخن گفتن منتقل می شود. ۳۰

در مورد پیام های غیر کلامی، سخن بسیار گفته شده است و محققان در زمینه مقایسه پیام های کلامی و غیر کلامی، بررسی هایی انجام داده اند.

اگر دقت کنید متوجه می شوید که واکنش به پیام های غیر کلامی بسیار سریع تر از واکنش به پیام های کلامی است. وقتی طرف مقابل شما به روی شما تبسم می زند یا به شما خیره می شود، در تفسیر و واکنش به این علامت ها درنگ نمی کنید؛ به بیان دیگر ما نیازی به فکر کردن برای درک این پیام های غیر کلامی نداریم.

اما در زمینه پیام های کلامی، ما نیاز به زمان بیشتری داریم تا منظور طرف مقابل را درک کنیم؛ چون فهم و درک یک پیام کلامی نیاز به فکر کردن دارد. ۳۱

خلاصه آن که پیام های غیر کلامی در مقایسه با پیام های کلامی، کمتر مورد بازبینی آگاهانه قرار می گیرند؛ به این معنا که ما به سرعت می توانیم به مقصود و معنای این پیام ها پی ببریم.

جالب است بدانید که پیام های غیر کلامی از نظر فرهنگی، همگانی هستند و در هر زمان و مکانی به کار می آیند. وقتی شما با فردی روبرو می شوید که زبان او با زبان مادری شما فرق دارد و قادر به ایجاد ارتباط کلامی نیستید، می توانید با همین لبخند، صمیمیت خود را به قلب او ارسال کنید.

از طرف دیگر در ارزیابی هایی که انجام شده این نکته روشن شده است که اثر پیام های

غیر کلامی (مثل دست دادن، لبخند زدن و...) سه تا چهار برابر اثر پیام های کلامی می باشد.

یکی از مهمترین مهارتهای گفتگو با دیگران از ناحیه مهارت «زبان تن»، جلوه پیدا می کند و تحقیقات نشان داده است که «زبان تن» قبل از اینکه ما حرفی به زبان بیاوریم احساسات و نگرش های ما را به دیگران مخابره می کند.

اغلب کسانی که در گفتگو و ارتباط برقرار کردن با دیگران مشکل دارند، متوجه نیستند که حالت بدن آنها، دلیل اصلی عدم موفقیت آنها در زمینه ارتباطات است.

ما همواره با نخستین علامت ها و اشاره هایی که به مخاطبان خود ارسال می کنیم درک می شویم و مورد قضاوت قرار می گیریم و اگر این علامت اولیه، دوستانه نباشد داشتن یک صحبت خوب و خوشایند دشوار می شود.

شما می توانید با رعایت روشهایی که در علم «زبان تن» مورد بحث قرار می گیرد، کاری کنید که نخستین اشاره های بدن شما، به نفع شما (و نه بر ضرر شما) کار کنند.

وقتی شما از زبان تن استفاده می کنید در اصل، پیامی به این شرح را به مخاطب خود مخابره می کنید: «من شخصی دوست داشتنی هستم و اگر تو بخواهی حاضرم با تو ارتباط برقرار کنم». ۳۲

لازم به ذکر است که پیام های غیر کلامی به پنج شیوه به مخاطب ارسال می شود:

۱. حالات چهره: سخنور رومی "سیسرون" بیش از دو هزار سال قبل گفته است: «چهره، تصویر روح است». امروزه علم روان شناسی این مطلب را ثابت کرده است که احساسات و عواطف ما در چهره ما منعکس می شود.

۲. تماس چشمی: شعرای قدیمی چشم را پنجره ای برای روح می دانستند؛ زیرا عموماً از این پنجره می توان نکات زیادی را درباره احساسات دیگران به دست آورد.

روان شناسان،

نگاه معمولی و مداوم مخاطب به شما را نشانه دوستی و محبت می دانند؛ ولی اگر مخاطب شما از تماس چشمی دوری کند این چنین نتیجه گیری می کنند که او شما را دوست ندارد و یا این که فردی خجالتی است.

۳. تن صدا: زیر و بم صدا، بلندی، آهنگ و سرعت صدای ما، معانی زیادی را به دیگران منتقل می کند که ما در ارتباط خود با دیگران باید به این نشانه ها توجه کنیم.

معمولاً سرعت کم و تغییر کم در زیر و بم صدا نشان دهنده هیجان های منفی مثل غم، خشم و ترس می باشد و در مقابل اگر شما با سرعت زیاد سخن بگویید و در هنگام سخن گفتن، دائماً زیر و بم صدای خود را تغییر دهید، این نشانه هیجان های مثبت مانند خوشحالی، فعالیت و تعجب است.

۴. حالت بدن: حالت های مختلف بدن، حرکات سر و دست، لرزش و یا آرامش بدن، پیام های زیادی را به مخاطب منتقل می کند.

روان شناسان معتقدند که ما با حرکات بدنی خود به ابراز حالت های عاطفی پرداخته و به نحوی به کنترل دیگران می پردازیم.

شما می توانید از راه دیدن، نحوه راه رفتن، حرکت کردن و تغییر دادن وضعیت بدن، به اضطراب، افسردگی، نگرانی و یا بر عکس به تحرک، آرامش و خوشحالی طرف مقابل خود پی ببرید.

۵. تماس بدنی: تماس بدنی با توجه به عوامل مختلف میزان آشنایی، عاطفه، تسلط، مراقبت و غیره را ارسال نماید. این که لمس کننده، دوست یا غریبه باشد و مدت تماس، کوتاه یا طولانی، آهسته و یا سخت باشد، می تواند در پیام ارسالی اثر بگذارد. ۳۳

اکنون که با شیوه های مختلف ارسال پیامهای غیر کلامی آشنا شدید توجه شما را به پیامهایی که با چهره می توانید

ارسال کنید، جلب می‌کنم:

در چهره انسان، در همان سال‌های اولیه زندگی، هیجان‌های مختلف به وضوح و روشنی جلوه می‌کند که مهم‌ترین آنها: خشم، ترس، شادی، غم، تعجب و تنفر می‌باشد.

ما می‌توانیم محبت، عشق، صمیمیت، تنفر و خشم خود را با چهره خود به مخاطب خود ارسال کنیم و معلوم است که اگر پیامهای دوستانه برای مخاطبان خود ارسال کنیم پیامهای دوستانه نیز دریافت خواهیم کرد.

شما با لبخند می‌توانید بهترین پیامها را در کمترین زمان ممکن به مخاطب خود مخابره کنید.

لبخند، نشانه تمایل شما به سخن گفتن و ایجاد رابطه می‌باشد و شما با لبخند، پیام عشق و زیبایی را به طرف مقابل خود ارسال می‌کنید.

وقتی تبسم می‌کنید نشان می‌دهید که برای طرف مقابل، شخصیت مثبتی قائل شده‌اید و مخاطب شما هم وقتی تبسم شما را می‌بیند آن را به حساب تعریف و تمجید می‌گذارد و معمولاً احساس خوبی نسبت به شما پیدا می‌کند و برای همین است که مخاطب شما هم در جواب لبخند شما، لبخند می‌زند و در همین موقع است که فرصت طلایی برای ایجاد ارتباط به وجود می‌آید.

لبخند می‌تواند مخاطب شما را در موقعیتی قرار دهد که به صحبت کردن با شما علاقه نشان بدهد و به همین دلیل شما شانس بیشتری برای رسیدن به هدف خود خواهید داشت.

گشاده‌رویی شما حکایت از آمادگی فکری و ذهنی شما برای ایجاد رابطه دارد و برای همین مخاطب به سخنان شما گوش می‌سپارد و زمینه آغاز یک همکاری خوب فراهم می‌شود.

به شاد بودن اهمیت بیشتر بدهیم

آیا می‌دانید هیچ پیوند عمیقی بین ما انسان‌ها به وجود نمی‌آید مگر اینکه با لبخند و شادمانی همراه باشد؟

به راستی در جهانی

که انسان ها تلاش می کنند روی منفی ها و کمبودها تمرکز کنند، لبخند زدن نیاز به شجاعت دارد.

آیا شما می دانید که لبخند نیرومندترین قدرت برای ایجاد خلاقیت و معنویت است؟

چرا ما این گونه تربیت شده ایم که معنویت را با غم و ناراحت بودن، همراه می دانیم در حالی که همین لبخند می تواند درهای آسمانی معنویت را به روی ما بگشاید!

اگر شما بخواهید در زندگی شاد باشید باید ذهنتان را به سوی دارایی ها و نعمتهایی که خدا به شما داده است متمرکز کنید.

در این صورت است که دنیا در چشم شما زیبا جلوه می کند چون ذهن خود را به سوی زیبایی ها و نعمتهایی که خدا به شما داده است متمرکز کرده اید.

در طول تاریخ، بزرگان بشریت، همواره بر ضرورت شادمانی تأکید کرده اند برای مثال "سوفوکلس" ۴۵۱ سال پیش از میلاد، به شاگردانش گفت: «انسانی که شادمانی از وجودش رخت بر بسته است، دیگر زندگی نمی کند، بلکه او را باید مرده پنداشت». ۳۴

اکنون دیگر شما می دانید که یکی از بهترین راهها برای شادمان نمودن خود و دیگران، لبخند زدن می باشد.

شادمانی بهترین وضعیت مطلوب ذهنی ما می باشد و به این دلیل می تواند ما را در کسب راه حل های خلاقانه یاری بخشد.

هنگامی که احساس شادمانی و رضایت مندی می کنیم و زمانی که شاد هستیم، آغوشمان به روی زندگی گشوده است و آنگاه است که همه چیز را زیبا می بینیم و بهتر از عهده مشکلات روزانه خود بر می آییم.

آری، هیچ راهی مطمئن تر از لبخندی که از صمیم دل باشد برای دوستی میان ما انسان ها وجود ندارد.

حتماً دیده اید که چگونه یک لبخند توانسته است رابطه ای را که تا لحظاتی پیش پر از تنش و

اضطراب بوده است، به پیوندی گرم و صمیمی تبدیل کند.

لبخندی که بر لبهای شما می نشیند هم خودتان را غرق شادی می کند و هم دیگران را از محبت و صمیمیت، سیراب می سازد و به این وسیله شما برای شادمانی جامعه خود، گامی بزرگ برداشته اید.

همین لبخند شما می تواند یخ های بی تفاوتی را در جامعه آب کند و شور محبت را در دلهای همگان، زنده نماید.

نکته قابل توجه دیگر اینکه ما انسان ها همواره آماده ایم که با بروز کوچکترین حادثه ناخوشایند به استقبال احساسات منفی مثل خشم، تنفر، کینه و افسردگی برویم و به زمین و زمان بد بگوییم.

هنگامی که چراغ راهنمایی، کمی دیرتر سبز می شود، وقتی که پشت ترافیک گیر می افتیم، زمانی که هوا آن طور که دلمان می خواهد نیست؛ عصبانی و ناراحت می شویم و در دام افکار و احساسات منفی گرفتار می آییم.

جالب این است که همه ما می دانیم این افکار و احساسات منفی، نمی توانند مشکلات ما را بر طرف سازند بلکه به مشکلات ما می افزایند.

هنگامی که شما لبخند می زنید در واقع با این کار رضایت خاطر، آرامش باطن و اعتماد به نفس خویش را نشان می دهید.

همه روان شناسان لبخند را به عنوان نماد آرامش و اعتماد به نفس می شناسند.

کسی که در زندگی همواره لبخند به لب دارد به خاطر این است که او به گونه ای دیگر به دنیا نگاه می کند، او دنیا را به چشم مثبت اندیشی می بیند و برای همین همواره شاد می باشد.

ما باید تلاش کنیم که همواره نیمه پر زندگی را ببینیم و چون در کنار پنجره زندگی می ایستیم، زیبایی هایش را ببینیم و لذت ببریم.

باید در زندگی به نعمت هایی که خدا به ما داده است تمرکز کنیم

نه اینکه همواره به نداشته ها فکر کنیم.

این گونه ما می توانیم شکر واقعی نعمتهای خدا را کنیم و معلوم است که شکر نعمت، نعمت افزون کند.

نگرانی و افسردگی بیشتر مردم به خاطر فردای نامعلوم است، اما چرا ما شادی امروز را فدای آینده ای نا معلوم می کنیم؟

زندگی کردنی که در آن فقط به فردای بهتر و بهتر بیندیشیم، فریبی بیش نیست، کسی که این گونه زندگی می کند، شادمانی امروز خود را از دست می دهد.

زندگی یک فرصت است و اگر می خواهید خوشبخت باشید سعی کنید از این فرصت لذت ببرید نه اینکه در انتظار فردا بمانید که چون به فردا رسیدید خوشبختی را در آغوش بگیرید.

زندگی مقصد نیست، زندگی یک سفر است و آنانی که این را می دانند هر لحظه این سفر را با لبخند خویش زیبا و زیباتر می کنند.

«پایان»

منابع

۱. الإصابه، ابن الأثیر، (۶۳۰ ق)، دار الكتاب العربی، بیروت.

۲. الأمالی، الشیخ الصدوق، ۳۸۱، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق، مؤسسه البعثه، قم.

۳. الأمالی، الشیخ الطوسی، (۴۶۰ ق)، الطبعة الأولى، (۱۴۱۴ ق)، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، قم.

۴. الأمالی، الشیخ المفید (۴۱۳ ق)، الطبعة الثانية ۱۴۱۴، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

۵. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، (۱۱۱۱ ق)، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ ق، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

۶. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، (۵۷۱ ق)، تحقیق: علی شیری، ۱۴۱۵، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.

۷. تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، (۱۱۱۲ ق)، تصحیح و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلّاتی، الطبعة الرابعة، ۱۳۷۰ ش، مؤسسه إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، قم.

۸. التوحید، الشیخ الصدوق، (۳۸۱ ق)، تصحیح السید هاشم الطهرانی، منشورات جماعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه، قم.

۹. ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، (۳۸۱)

ق)، الطبعة الثانية، ١٣٦٨ ش، منشورات الشريف الرضى، قم.

١٠. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردى، (١٣٨٣ ق)، المطبعة العلمية، قم.

١١. الجامع الصغير، جلال الدين السيوطى، (٩١١ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠١ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

١٢. اختيار معرفه الرجال، الشيخ الطوسى، (٤٦٠ ق)، تصحيح وتعليق: مير داماد الإسترآبادى، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، ١٤٠٤ ق، مؤسسه آل البيت: لإحياء التراث، قم.

١٣. الخصال، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه، قم.

١٤. الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطى، (٩١١ ق)، دار المعرفه للطباعة والنشر، بيروت.

١٥. دعائم الإسلام، القاضى النعمان المغربى، (٣٦٣ ق)، تحقيق: آصف بن على أصغر فيضى، مؤسسه آل البيت بالأوفست عن طبعه دار المعارف فى القاهره ١٣٨٣.

١٦. عدّه الداعى، ابن فهد الحلّى، (٨٤١ ق)، تصحيح: أحمد الموحّد القمى، مكتبه وجدانى، قم.

١٧. روضه الواعظين، الفتال النيشابورى، (٥٠٨ ق)، تحقيق: محمّد مهدي الخرسان، منشورات الشريف الرضى، قم.

١٨. سنن ابن ماجه، محمّد بن يزيد القزوينى (٢٧٣ ق) تحقيق محمّد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.

١٩. سنن الترمذى، الترمذى، (٢٧٩ ق)، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمّد عثمان، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٢٠. سنن الدارقطنى، الدارقطنى، (٣٨٥ ق)، تعليق وتخريج مجدى الشورى، الطبعة الأولى، ١٤١٧، دار الكتب العلميه، بيروت.

٢١. السنن الكبرى، البيهقى، (٤٥٨ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٢٢. صحيح ابن حبان، ابن حبان، (٣٥٤ ق)، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق، مؤسسه الرساله، بيروت.

٢٣. صحيح البخارى، البخارى، (٢٥٦ ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع بالأوفست عن طبعه دار الطباعه العامره بإستانبول.

٢٤. صحيح مسلم، مسلم النيسابورى، (٢٦١ ق)، دار الفكر، بيروت، لبنان، طبعه مصحّحه ومقابله على عدّه مخطوطات ونسخ

٢٥. عيون أخبار الرضا، الشيخ الصدوق، (٣٨١ ق)، تصحيح وتعليق وتقديم: الشيخ حسين الأعلمی، ١٤٠٤ ق، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت.
٢٦. عيون الحكم والمواعظ، على بن محمّد الليثي الواسطي، (القرن الثاني)، تحقيق: الشيخ حسين الحسيني البيرجندي، الطبعة الأولى، دار الحديث، قم.
٢٧. الفصول المهمّة في أصول الأئمّه، الحرّ العاملي، (١١٠٤ ق)، تحقيق محمّد القائني، الطبعة الأولى، ١٤١٨، مؤسسه إسلامي إمام رضا.
٢٨. فقه الرضا، على بن بابويه، (٣٢٩ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٦، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. قم.
٢٩. كامل الزيارات، جعفر بن محمّد بن قولويه، (٣٦٧ ق)، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق، مؤسسه نشر الفقاهه.
٣٠. الكامل، عبد الله بن عدی، (٣٦٥ ق)، تحقيق: يحيى مختار غزّاوي، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
٣١. كشف الخفاء، إسماعيل بن محمّد العجلوني، (١١٦٢ ق)، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.
٣٢. كشف الغمّه، ابن أبي الفتح الأربلي، (٦٩٣ ق)، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ق، دار الأضواء، بيروت.
٣٣. كنز العمال، المتقى الهندي، (٩٧٥ ق)، ضبط وتفسير: الشيخ بكرى حيانی، تصحيح وفهرسه: الشيخ صفوه السقا، ١٤٠٩ ق، مؤسسه الرساله، بيروت.
٣٤. مجمع الزوائد، الهيثمي، (٨٠٧ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ق، دار الكتب العلميه، بيروت.
٣٥. المحاسن، أحمد بن محمّد بن خالد البرقي، ٢٧٤، تحقيق: سيد جلال الحسيني، دار الكتب الإسلاميه، طهران.
٣٦. مدينه المعاجز، السيد هاشم البحراني، (١١٠٧ ق)، تحقيق عزّه اللّه المولائي الهمداني، الطبعة الأولى، ١٤١٣، مؤسسه المعارف الإسلاميه، قم.
٣٧. المستدرک، الحاكم النيسابوري، (٤٠٥ ق)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، طبعه مزیده بفهرس الأحاديث الشريفه.
٣٨. مستدرک الوسائل، الميرزا النوري، (١٣٢٠ ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ ق، مؤسسه آل البيت، قم.
٣٩. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (٢٤١ ق)، دار صادر، بيروت، لبنان.

(۳۸۱ق)، لیتوگرافی کرمانی، ۱۴۰۲، قم.

۴۱. المعجم الأوسط، سلیمان بن أحمد الطبرانی، (۳۶۰ق)، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ق، دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع.
۴۲. المعجم الكبير، الطبرانی، (۳۶۰ق) تحقیق حمدی السلفی، دار إحياء التراث العربی، بیروت لبنان.
۴۳. معجم رجال الحديث، السید الخوئی، (۱۴۱۱ق)، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ق، طبعه منقحه ومزیده.
۴۴. مکارم الأخلاق، الشیخ الطبرسی (۵۴۸ق) الطبعة السادسة، منشورات الشریف الرضی، قم.
۴۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، (۳۸۱ق)، تصحیح وتعلیق: علی أكبر الغفاری، الطبعة الثانية، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم.
۴۶. میزان الاعتدال، الذهبی، (۰۷۴۸ق)، تحقیق علی محمد البجاوی، الطبعة الأولى، ۱۳۸۲، دار المعرفه للطباعة والنشر، بیروت.
۴۷. میزان الحکمه، محمد الریشهری، تحقیق دار الحديث، الطبعة الأولى، دار الحديث.
۴۸. نهج البلاغه، شرح: الشیخ محمد عبده، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ق، دار الذخائر، قم.
۴۹. وسائل الشیعه، الشیخ الحرّ العاملی، (۱۱۰۴ق)، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم.
۵۰. وسائل الشیعه، (۱۱۰۴ق)، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم.
۵۱. ینایع المودّه لذوی القربی، سلیمان بن إبراهیم القندوزی، (۱۲۹۴ق)، تحقیق: علی جمال أشرف، الطبعة الأولى، دار الأسوه للطباعة والنشر.

* منابع فارسی:

۱. قدرت خنده، گردآوری و ترجمه مجید پزشکی، انتشارات کلک خیال، تهران، ۱۳۷۸.
۲. مهارتهای گفتگو، دون گابور، ترجمه مهدی قراچه داغی، پیک بهار، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۶.
۳. کلید طلایی ارتباطات، کریس کول، ترجمه محمد رضا آل یاسین، هامون، چاپ ششم، ۱۳۷۹، تهران
۴. همه را دوست دارم و آنان نیز...، لئوبوسکالیا، ترجمه زهره فتوحی، نشر دایره، ۱۳۷۸.
۵. لبخند درمانی، لیز هاجکینسون، ترجمه زهرا ادهمی، انتشارات سینما، ۱۳۷۳.
۶. مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی، اون هارجی،

کریستین ساندیرز و دیوید دیکسون، ترجمه خشایار بیگی، مهرداد فیروزبخت، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۸۴.

۷. روانشناسی تعامل اجتماعی، جوزف پی فرگاس، ترجمه: خشایار بیگی، مهرداد فیروزبخت، نشر ابجد، ۱۳۷۳، تهران.

۸. زبان تن، دکتر جوزف بریسیج، مترجمان: باقر ثنائی و فرشاد بهاری، تهران موسسه انتشارات بعثت، ۱۳۸۲.

۹. روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، مسعود آذربایجانی، محمد رضا سالاری فر و... پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، ۱۳۸۲.

۱۰. زبان بدن، راز موفقیت، دکتر دیوید لوئیس، ترجمه جالینوس کرمی، چاپ چهارم: موسسه مهر جالینوس، ۱۳۸۴.

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خدّامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیّه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قم هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیّه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اوّل مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اوّلین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اوّل را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالِ شیعه از دیگر فعالیت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اولین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خدّامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شیعه می پردازد و تلاش می کند تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات و ثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتاب نویسنده

کتاب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر و ثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ - مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ - قصه معراج: حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ - بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ - فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ - روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت - دفاع از حقیقت و ولایت

۶ - سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ - روی دست آسمان: عید غدیر

۸ - سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المومنین

۹ - آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ - فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ - الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ - در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳-۱۹: هفت شهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ - در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ - صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ - لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ - داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ - حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ - آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ - خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ - با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ - با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ - خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ - تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ - در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ - یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ - راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ - سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ - نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ - گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ - آسمانی ترین عشق: فضیلت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ - همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ - بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ - سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ - چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ - لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ - راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ - به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ - راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ - فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ - معجزه دست دادن: آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتاب عربی

۴۹ - تحقیق «فهرست سعد» .

۵۰ - تحقیق «فهرست الحمیری» .

۵۱ - تحقیق «فهرست حمید» .

- ۵۲ - تحقیق « فهرست ابن بطّه » .
- ۵۳ - تحقیق « فهرست ابن الولید » .
- ۵۴ - تحقیق « فهرست ابن قولویه » .
- ۵۵ - تحقیق « فهرست الصدوق » .
- ۵۶ - تحقیق « فهرست ابن عبدون » .
- ۵۷ - تحقیق « آداب أمير المؤمنين » .
- ۵۸ - الصحيح في فضل الزياره الرضويه .
- ۵۹ - الصحيح في البكاء الحسيني .
- ۶۰ - الصحيح في فضل الزياره الحسينيه .
- ۶۱ - الصحيح في كشف بيت فاطمه (س) .
- ۶۲ - صرخه النور .
- ۶۳ - إلى الرفيق الأعلى .

نشر و ثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر و ثوق می باشد).

انتشارات و ثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را در حوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری و فرهنگی نسل جوان کشور عزیزمان ایران برداشته و این توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان و اندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت و بصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، فلسفه و کلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات و ثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکنون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عنوان اندیشه سبز روانه بازار نمایم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نمایم.

خرید کتاب های فارسی نویسنده

تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰

همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

۱. برای اطلاع از آثار گناهان مراجعه کنید به: وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۴۵؛ بحار الأنوار ج ۷۳، ص ۳۰۴. ۲. الأحزاب : ۳۵: «وَالْمُتَّصِيهِ بِدِقِينٍ وَ الْمُتَّصِيهِ بِدِقَاتٍ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّلَاءِ مَتٍ وَ الْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَفِظَاتِ وَ الذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَ الذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا». ۳. جهت اطلاع از آثار و برکات صدقه مراجعه کنید به: الکافی ج ۴ ص ۸، دعائم الإسلام ج ۲ ص ۳۳۱، ثواب الأعمال ص ۱۴۲، بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۱۷۶. ۴. عن أبي ذرّ، عن رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «تبسمك في وجه أخيك لك صدقه»: سنن الترمذی ج ۳ ص ۲۲۸، صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۲۱، الجامع الصغير ج ۱ ص ۴۹۷، كنز العمال ج ۴۱۰۶، الكامل لابن عدى ج ۵ ص ۲۷۵، ميزان الاعتدال ج ۳ ص ۹۲.

عن ابن عمر عن رسول لله صلى الله عليه و آله وسلم: ان تبسمك في وجه اخيك يكتب لك صدقه: مجمع الزوائد ج ۳ ص ۱۳۴، الدر المنثور ج ۱ ص ۳۵۶، ۵. قال أمير المؤمنين عليه السلام: «سوّسوا إيمانكم بالصدقه»: نهج البلاغه ج ۴ ص ۳۵، خصائص الأئمه ص ۱۰۵، عيون الحكم والمواعظ ص ۲۸۴، بحار الأنوار ج ۹۳ ص ۲۲. ۶. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «إنّ فزع ذلك اليوم ليرهب الملائكه الذين لا ذنب لهم»: الأمالی للمفيد ص ۲۶۵، الأمالی للطوسی ص ۲۸،

ميزان الحكمه ج ٣ ص ٢١٧٩. ٧. عن حنان بن سيدير، عن أبيه قال: «كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فذكر عنده المؤمن وما يجب من حقه، فالتفت إلي أبو عبد الله عليه السلام، فقال لي: يا أبا الفضل، ألا أحدثك بحال المؤمن عند الله؟ فقلت: بلى، فحدثني فجعلت فداك، فقال: إذا قبض الله روح المؤمن صعد ملكاه إلى السماء فقالا: يا رب، عبدك ونعم العبد، كان سريعاً إلى طاعتك بطيئاً عن معصيتك، وقد قبضته إليك فما تأمرنا من بعده؟ فيقول الجليل الجبار: اهبطا إلى الدنيا وكونا عند قبر عبدى ومجدانى وسبحانى وهللانى وكبرانى، واكتبا ذلك لعبدى حتى أبعثه من قبره، ثم قال لي: ألا أزيدك؟ قلت: بلى، فقال: إذا بعث الله المؤمن من قبره خرج معه مثال يقدمه أمامه، فكلما رأى المؤمن هولاً من أهوال يوم القيامة قال له المثال: لا تجزع ولا تحزن، وابشر بالسرور والكرامه من الله عز وجل، فما يزال يبشّره بالسرور والكرامه من الله سبحانه حتى يقف بين يدي الله عز وجل ويحاسبه حساباً يسيراً، ويأمر به إلى الجنة والمثال أمامه، فيقول له المؤمن: رحمك الله، نعم الخارج معي من قبري! ما زلت تبشّرني بالسرور والكرامه من الله عز وجل حتى كان، فمن أنت؟ فيقول له المثال: أنا السرور الذى أدخلته على أخيك المؤمن فى الدنيا، خلقتنى الله لأبشرك»: الكافى ج ٢ ص ١٩٠، ثواب الأعمال ص ١٥٠، ٢٠٠، الأمالى للمفيد ص ١٧٨، الأمالى للطوسى ص ١٩٦، بحار الأنوار ج ٧ ص ١٩٧، ج ٧١ ص ٢٨٤، ج ٧٩ ص ١٧٦، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٥٣٧، تفسير

نور الثقلين ج ٥ ص ٥٣٨، مكيال المكارم ج ١ ص ٤٥٢. ٨. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «أوحى الله عز وجل إلى داوود عليه السلام: إنَّ العبد من عبادي ليأتيني بالحسنه فأبيحه جنتي ، قال: فقال داوود: يا رب ، وما تلك الحسنه؟ قال: يدخل على عبدى المؤمن سروراً ولو بتمره، قال: فقال داوود عليه السلام: حق لمن عرفك أن لا يقطع رجاءه منك»: كتاب المؤمن للحسين بن سعيد ص ٥٦، الكافي ج ٢ ص ١٨٩، الأمالي للصدوق ص ٧٠١، ثواب الأعمال ص ١٣٥، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٢، عدّه الداعى ص ١٨١، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٥٣٤، أعلام الدين فى صفات المؤمنين ص ٤٤٥. ٩. عن أبي عبد الله عليه السلام: «أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ الصلاة»: الكافي ج ٣ ص ٢٦٤، دعائم الإسلام ج ١ ص ١٣٦، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٢١٠، وسائل الشيعة ج ٤ ص ٣٨.

عن أم فروه قالت: «قال رسول الله عليه السلام: أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ الصلاة فى أوّل وقتها»: المغنى لابن قدامه ج ١ ص ٤٠٤، مسند أحمد ج ٦ ص ٣٧٥، المعجم الأوسط ج ١ ص ٢٦٣، ج ٣ ص ٣٢٧، المعجم الكبير ج ٢٥ ص ٨٢، سنن الدارقطنى ج ١ ص ٢٥٧، التمهيد لابن البرّج ج ٤ ص ٣٤١، كنز العمال ج ٧ ص ٤١٤، أسد الغابه ج ٥ ص ٦٠٨.

١٠. عن أبي عبد الله ، عن أبيه ، عن عليّ بن الحسين عليهم السلام ، قال: «قال رسول الله: إنَّ أحبّ الأعمال إلى الله عزّ وجلّ إدخال السرور على المؤمنين»: الكافي ج ٢ ص ١٨٩.

عن

أبي الجارود ، عن أبي جعفر: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ إِدْخَالَ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ...»: المحاسن ج ٢ ص ٣٨٨، مصادقه الإخوان ص ٤٤.

عن أبي عبد الله عليه السلام: «... وأفضل الأعمال عند الله إدخال السرور على المؤمن»: كامل الزيارات ص ٢٧٧. ١١. عن جرير: «ولا- رأني رسول الله إلا تبسم في وجهي»: مسند أحمد ج ٤ ص ٣٥٨، صحيح البخاري ج ٧ ص ٩٤، صحيح مسلم ج ٧ ص ١٥٧، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٥٦، سنن الترمذی ج ٥ ص ٣٤٣. ١٢. سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من سرّ مؤمناً فقد سرّني ، ومن سرّني فقد سرّ الله»: الكافي ج ٢ ص ١٨٨، مصادقه الإخوان ص ٦٢، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٤٩، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ٣٩٤، الفصول المهمّة ج ٣ ص ٣٨٣، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٨٧. عن الصادق صلى الله عليه وآله وسلم: «من سرّ مؤمناً فقد سرّني ، ومن سرّني فقد سرّ رسول الله ، ومن سرّ رسول الله فقد سرّ الله ، ومن سرّ الله أدخله الجنّة»: فقه الرضا ص ٣٧٤. ١٣. عن أبي عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا يرى أحدكم إذا أدخل على مؤن سروراً أنه عليه أدخله فقط ، بل والله علينا، بل والله على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»: الكافي ج ٢ ص ١٨٩، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٥٠، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٢٩٠. ١٤. عن إسحاق بن عمّار قال: «لما كثر مالي أجلس على بابي بواباً؛ يرد عني فقراء الشيعة، فخرجت إلى مكّة في تلك السنة فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام ، فسلمت عليه فردّ عليّ بوجه قاطب

مزور، فقلت له: جُعلت فداك، ما الذى غيّرك لى حالى عندك؟ قال: الذى غيّرك للمؤمنين، قلت: جُعلت فداك، واللّه إنى لأعلم أنّهم على دين الله، ولكن خشيت الشهره على نفسى، قال: يا إسحاق، أما علمت أنّ المؤمنين إذا التقيا فتصافحا أنزل الله عزّ وجلّ بينهما منه رحمه؟...»: مستدرک الوسائل ج ٩ ص ٦٧، بحار الأنوار ج ٥ ص ٣٢٣، جامع أحاديث الشيعة ج ١٥ ص ٥٨١، مستدرک الوسائل ج ٢ ص ٧٠٩، مستدرک الوسائل ج ١٥. ٢١٣٣. ١٥. عن إسحاق بن عمّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «أحسن يا إسحاق إلى أوليائى ما استطعت، فما أحسن مؤن إلى مؤن ولا- أعانه، إلاّ خمّش وجه إبليس وقرح قلبه»: الكافى ج ٢ ص ٢٠٧، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٧٧، بحار الأنوار ج ٧١ ص ٣٠١. ١٦. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «المؤمن بشره فى وجهه وحزنه فى قلبه»: نهج البلاغه ج ٤ ص ٧٨، عيون الحكم والمواعظ ص ١٥٠ مع اختلافٍ يسير، شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ج ١٩ ص ٢٤٥. ١٧. كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «إنّ الله يبغض المعبس فى وجه إخوانه»: كنز العمال ج ٤٤١٣، الجامع الصغير ج ١ ص ٢٨٣ مع اختلافٍ يسير، كشف الخفاء ج ١ ص ٢٤٨. ١٨. عن أبى عبد الله عليه السلام: «باكروا بالصدقه، فإنّ البلى لا تتخطأها، ومن تصدّق بصدقه أول النهار، دفع الله عنه شرّ ما ينزل من السماء فى ذلك اليوم...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٦٧٢، وسائل الشيعة ج ٩ ص ٣٧١.

عن أمير المؤمنين عليه السلام عن النبى صلى الله عليه وآله وسلم: «باكروا بالصدقه، فمن باكر بها لم

يتخطّاه الدعاء»: عيون أخبار الرضا ج ١ ص ٦٧.

عن أنس قال: «باكروا بالصدقة ، فإنّ البلاء لا يتخطى الصدقة»: السنن الكبرى ج ٤ ص ١٨٩، الجامع الصغير ج ١ ص ٤٨٢. ١٩.
عن أبي جعفر عليه السلام: «البرّ والصدقة ينفيان الفقر ويزيدان في العمر ويدفعان عن صاحبهما سبعين ميتة السوء»: الكافي ج ٤
ص ٢، الخصال ص ٤٨، ثواب الأعمال ص ١٤١، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٦، وسائل الشيعة ج ٩ ص ٥٢.

عن أبي عبد الله عليه السلام: «صدقه العلانية تدفع سبعين نوعاً من أنواع البلاء...»: ثواب الأعمال ص ١٤٣. ٢٠. عن أبي الدرداء:
«كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا حدّث بحديث تبسّم في حديثه»: مكارم الأخلاق ص ٢١، بحار الأنوار ج ١٦ ص
٢٩٨، سنن النبي ص ١٢١.

عن أبي الدرداء: «ما رأيت أو ما سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يحدث حديثاً إلّا تبسّم»: مسند أحمد ج ٥ ص
١٩٨، تاريخ مدينة دمشق ج ٤٧ ص ١٨٨. ٢١. عن ابن مسعود ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إنّه تبسّم فقلت: ما
لك يا رسول الله تبسّمت؟ فقال: عجبت من المؤمن وجزعه من السقم، ولو يعلم ما له في السقم من الثواب لأحبّ ان لا يزال
سقيماً حتّى يلقي ربّه عزّ وجلّ»: الأمالي للصدوق ص ٥٩٠، التوحيد للشيخ الصدوق ص ٤٠٠، وسائل الشيعة ج ٢ ص ٤٠٢، بحار
الأنوار ج ٧٨ ص ٢٠٦. ٢٢. عن أمّ سلمة وسلمان الفارسي وعليّ بن أبي طالب عليه السلام ، وكلّ قالوا: «إنّه لمّا أدركت فاطمه
بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مدرّك النساء، خطبها أكابر قريش من أهل الفضل والسابقة في الإسلام والشرف
والمال، وكان كلّما ذكرها رجل من قريش

لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، أعرض عنه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بوجهه، حتى كان الرجل منهم يظن في نفسه أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيه وحى من السماء... ثم إنَّ عليَّ بن أبي طالب عليه السلام حلَّ عن ناضحه وأقبل يقوده إلى منزله ، فشده فيه وليس نعله، وأقبل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في منزل زوجته أم سلمة ابنة أبي أمية بن المغيرة المخزومي، فدقَّ علي عليه السلام الباب فقالت أم سلمة: من في الباب؟ فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قبل أن يقول عليّ: أنا عليّ: قومي يا أم سلمة فافتحي له الباب ومريه بالدخول، فهذا رجل يحبُّه الله ورسوله ويحبُّهما ، فقالت أم سلمة: فداك أبي وأُمِّي ، ومن هذا الذى تذكر فيه هذا وأنت لم تره؟ فقال: مه يا أم سلمة ، فهذا رجل ليس بالخرق ولا بالنزق، هذا أخى وابن عمى وأحبُّ الخلق إلى... ثم إنَّه دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: السلام عليك يا رسول الله ورحمه الله وبركاته، فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم: وعليك السلام يا أبا الحسن ، اجلس، قالت أم سلمة: فجلس على بن أبي طالب بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وجعل ينظر إلى الأرض كأنه قصد لحاجه وهو يستحي أن يديها ، فهو مطرق إلى الأرض حياءً من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالت أم سلمة: فكأنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم علم ما فى نفس علي عليه السلام فقال له: يا أبا الحسن إننى أرى أنك أتيت لحاجه؟ فقل ما حاجتك؟ وابد ما فى نفسك، فكلَّ حاجه لك عندى مقضيه. قال علي عليه السلام: فقلت: فداك أبي وأُمِّي ، إنك لتعلم أنك أخذتني من عمك أبي طالب

ومن فاطمه بنت أسد وأنا صبي لا عقل لي، فغذيتني بغذائك، وأدبتني بأدبك، فكنت لي أفضل من أبي طالب ومن فاطمه بنت أسد في البر والشفقة، وإن الله تعالى هداني بك... وإنيك والله يا رسول الله ذخرى وذخيرتى فى الدنيا والآخرة، يا رسول الله فقد أحببت مع ما شدد الله من عضدى بك، أن يكون لى بيت وأن تكون لى زوجه أسكن إليها، وقد أتيتك خاطباً راغباً أخطب إليك ابنتك فاطمه، فهل أنت مزوجى يا رسول الله؟ قالت أم سلمة: فرأيت وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتهلل فرحاً وسروراً، ثم تبسم فى وجه على صلى الله عليه وآله وسلم... ولكنى قد زوجتك بالدرع ورضيت بها منك...»: كشف الغمّه ج ١ ص ٣٦٣، بحار الأنوار ج ٤٣ ص ١٢٤. ٢٣. عن خالد بن ربيعى، قال فى حديثٍ طويل أخذنا منه موضع الحاجة: «... أعرض الحديقه التى غرسها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لى على التّجار، قال: فدخل سلمان إلى السوق، وعرض الحديقه فباعها باثنى عشر ألف درهم... والدراهم مصبوه بين يديه، حتّى اجتمع إليه أصحابه، فقبض قبضه قبضه، وجعل يعطى رجلاً رجلاً، حتّى لم يبق معه درهم واحد... فما لبث أن أتى أبى صلى الله عليه وآله وسلم ومعه سبعة دراهم سود هجرية، ثم قال: يا حسن، قم معى فأتيا السوق، فإذا هما برجل واقف وهو يقول: من يقرض الملى الوفى؟ قال: يا بنى، تعطيه... فمضى على عليه السلام فلقية أعرابى ومعه ناقة، فقال: يا علىّ، اشتر منى هذه الناقة، قال: ليس معى ثمنها، قال: فإننى أنظرک به إلى القبض، قال: بكم يا أعرابى؟ قال: بمئه درهم، قال على عليه السلاممخذاها يا حسن، فأخذها، فمضى على عليه السلام، فلقية أعرابى آخر، المثال واحد والثياب مختلفه، فقال:

يا على، تبيع الناقة؟... فلك سبعون ومئة درهم، قال على عليه السلام: خذ السبعين والمئة وسلّم الناقة، المئة للأعرابي الذى باعنا الناقة، والسبعون لنا نبتاع بها شيئاً... قال على عليه السلام: فمضيت أطلب الأعرابي الذى ابتعت منه الناقة لأعطيه ثمنها، فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالساً فى مكان لم أراه فيه قبل ذلك ولا بعده على قارعه الطريق، فلما نظر النبى صلى الله عليه وآله وسلم إلى تبيّس ضاحكاً حتى بدت نواجذه، قال على عليه السلام: أضحكك الله سنك وبشرك بيومك، فقال: يا أبا الحسن، إنك تطلب الأعرابي الذى باعك الناقة لتوفيه الثمن؟ فقلت: إى والله فداك أبى وأمى، فقال: يا أبا الحسن، الذى باعك الناقة جبرئيل، والذى اشتراها منك ميكائيل، والناقة من نوق الجنّة، والدرهم من عند ربّ العالمين عزّ وجلّ...: روضه الواعظين ص ١٢٣، مدينه المعاجز ج ١ ص ١١٨. ٢٤. عن أنس قال: «كان عند النبى صلى الله عليه وآله وسلم طير، فقال: اللهم ائتنى بأحبّ خلقك إليك يأكل معى هذا الطير، فجاء على بن أبى طالب فأكل معه. وعن أنس: قدّمت امرأه من الأنصار للنبى صلى الله عليه وآله وسلم طيراً، وأكل لقمه وقال: اللهم ائتنى بأحبّ الخلق إليك وإلى، فأتى علىّ فضرب الباب، فقلت: من أنت؟ قال: علىّ، فقلت له: إنّه صلى الله عليه وآله وسلم على حاجه! ثمّ أكل لقمه وقال مثل ذلك، فضرب الباب علىّ، فقلت: من أنت؟ قال: علىّ، فقلت له: إنّه على حاجه، ثمّ أكل لقمه وقال مثل الأولى، فضرب علىّ، فقلت: من أنت؟ قال: علىّ، قلت: إنّ رسول الله على حاجه، ثمّ أكل لقمه وقال مثل ذلك. قال: ثمّ ضرب علىّ ورفع صوته فقال صلى الله عليه وآله وسلم: يا أنس افتح الباب، قال: فدخل علىّ، فلما رآه تبيّس وقال لعلىّ: الحمد لله الذى جعلك، فأنى

أدعو في كلِّ لقمه أن يأتيني الله بأحبِّ الخلق إليه وإليَّ ، فكنت أنت، قال عليٌّ: والذي بعثك ، إنني ضربت الباب ثلاث مرّات ويردّني أنس، فقال صلى الله عليه و آله وسلم: لم رددته؟ قلت: كنت أحبُّ أن يأكل معك رجل من الأنصار، فتبسّم صلى الله عليه و آله وسلم وقال: لا- يلام الرجل على حبِّ قومه»: ينابيع المودّة ج ٢ ص ١٥٠، وذكر هذا الحديث المشهور ب الطائر المشوى مع اختصار في: تاريخ مدينة دمشق ج ٤٢ ص ١٥٠، سنن الترمذى ج ٥ ص ٣٠٠، المستدرک للحاكم ج ٣ ص ١٣٠. ٢٥ . كليلد طلايى ارتباطات ص ١٨٤. ٢٦ . ليخند درماني ص ١٠. ٢٧ . همان، ص ٨٧. ٢٨ . همان ص ٨٨. ٢٩ . همان ص ٣١. ٣٠ . زبان تن ص ٥. ٣١ . روانشناسى تعامل اجتماعى ص ١٧٤. ٣٢ . مهارتهاى گفتگو ص ١٤. ٣٣ . روانشناسى اجتماعى با نگرش به منابع اسلامى ص ٤١. ٣٤ . همه را دوست دارم و آنان نیز ص ١٤٤. -----

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹